



## شلیک به «اندیشه»!

نظام سلطه جهانی در مواجهه با ایران اسلامی، خیلی زود به اهمیت، جایگاه و تاثیرگذاری نهاد روحانیت شیعه در مقابله با ترندها و تهاجمات استکبار برای تسلط بر ایران و جهان اسلام پی برد. پروژه استعماری پرنس ملکم خان ارمنی (فراموشخانه فراماسونری) که قصد استحاله فرهنگی و سلطه سیاسی، اقتصادی غرب را بر ایران داشت با تدبیر آیت الله حاج ملاعلی کنی که پی به عمق سیاست های استعماری برده بود ناکام ماند و در پی آن شکست استعمار و استبداد در ماجرای امتیاز تنباکو با حکم یک سطری آیت الله میرزای شیرازی قدرت عظیم مردمی روحانیت شیعه را به رخ استعمار کشاند و نشان داد تا زمانی که روحانیت سنگر صیانت از اسلام و ایران با اقتدار پاسداری می کند، جهانخواران نمی توانند در این سرزمین ریشه دوانده و شیره جان آن را بکنند.

فرقه سازی استعمارگران در ایران نیز برای تضعیف همین سنگرهای مقاومت بود که با هوشیاری و رشادت علما ناکام ماند. دشمن که همه راه های موجود را طی کرده و به موفقیتی دست نیافته بود به فکر ایجاد جدایی بین مردم و روحانیت افتاد. مرعوبان غرب، به تدریج نغمه شوم خلع ید از رهبری روحانیت را زمزمه کردند تا بتوانند بدون مزاحمت دینداران آگاه و پارسا آنچه می خواهند بر سر این ملک و ملت بیآورند. با فروپاشی امپراطوری تزاری و روی کار آمدن رژیم کمونیستی، امواج کفر و الحاد نیز جان های جوانان سرزمین ما را هدف گرفت و باز این روحانیت آگاه بود که قامت مردانه خود را در مقابل تیرهای زهرآگین التقاط از نوع مارکسیستی و سوسیالیستی آن - که به التقاط لیبرالیستی اضافه شده بود - سپر ساخت. در سال های پس از شهریور ۲۰ داس کفر و الحاد و التقاط بر خرمن اعتقادات ملت ایران افتاد. روحانیت آگاه می دانست که نسل تشنه حقیقت را نمی توان در مقابل بادهای مسموم رها کرد. لذا چهره های موثری نظیر شهید مطهری و دکتر مفتاح و قاضی طباطبایی میان جوانان و دانش آموزان مراکز علمی و دانشگاهی رفتند تا با تکیه بر ذخایر عظیم دینی، پاسخ های مناسبی به شبهات مطروحه از سوی جریانات منحرف ارائه نمایند. ارتباط عمیق روحانیونی نظیر شهید مطهری با محافل دانشگاهی ضمن خنثی کردن پروژه استعماری اسلام منهای کارشناسان مسائل اسلامی، عرصه را بر منحرفین تنگ می کرد. مدعیان انقلابی گری، برخی اسلام را فاقد حس انقلابی دانسته و جوانان را تشویق به جدایی از آن می کردند و بعضی دیگر برای عقب نماندن از قافله انقلابی گری با ارائه تفسیرهای مادی از آیات قرآنی و مبانی دینی می کوشیدند روحانیت استعمارستیز را مرتجع معرفی نمایند و زمینه جدایی جوانان را از علما و صاحب نظران اسلامی فراهم نمایند. شهید مطهری با هوشیاری، خطر التقاط را دریافت و با تمام قوا به افشای این جریان خطرناک پرداخت که به شکل مودیانه ای جوانان مسلمان را هدف تفکرات انحرافی خود قرار داده بود. این روشنگری ها در شرایطی که حتی برخی از مبارزان مسلمان چندان به خطر ناشی از تفکرات التقاطی پی نبرده بودند، پیشگامی شهید مطهری را در شناخت آسیب ها و آفات نشان می داد و باعث شد منحرفین کوردل، کینه آن عالم متقی را که پرده از روی نفاق و انحراف خطرناک آنها برداشته بود به دل بگیرند. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری روحانیت شیعه و پایه ریزی نظام اسلامی نیز نقشه های استعمارگران که حدود یک قرن برای نابودی و استحاله اسلام تلاش کرده بودند را ناکام گذاشت.

استکبار و عوامل آن، چاره را در حذف دیدبان های هوشیار مرزهای عقیدتی دیدند تا شاید بتوانند آب رفته را به جوی انحراف بازگردانند. کوردلان فرقان که یادآور خوارچ در چهره های دیگر بودند با به شهادت رساندن شهید مطهری مذبوحانه کوشیدند انقلاب را از «فرقان» ای که پرده از انحرافات و نفاق منحرفین برمی داشت محروم کنند؛ غافل از آن که خون شهید، خود فرقان دیگری است در رسوا ساختن نفاق و التقاط.

در این شماره سعی داریم مروری داشته باشیم بر اندیشه گروه های التقاطی و نیز زندگی پربار استاد مطهری که با فکر و نهایتا خون خود، مبلغان التقاط و تز استعماری «اسلام منهای روحانیت» را رسوا کرد.

شایخ  
پژوهش‌های دینی

شماره ۴۷  
۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ / صفحه ۱۶

ayam@jamejamonline.ir

ISSN 1735-3785  
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

### ● مقاله ای که با خون نوشته شد

طلیعه / ۲

### ● کالبدشکافی یک التقاط

گفت و گو / ۴

### ● نخستین «امیر»

نقش ها / ۶

### ● زورگیری به روش انقلابی!

عکاس باشی / ۸

### ● اسلام را قیچی نمی کنیم!

پرسه / ۱۰

### ● دغدغه های استاد شهید

نهبانخانه / ۱۲

### ● گروه فرقان

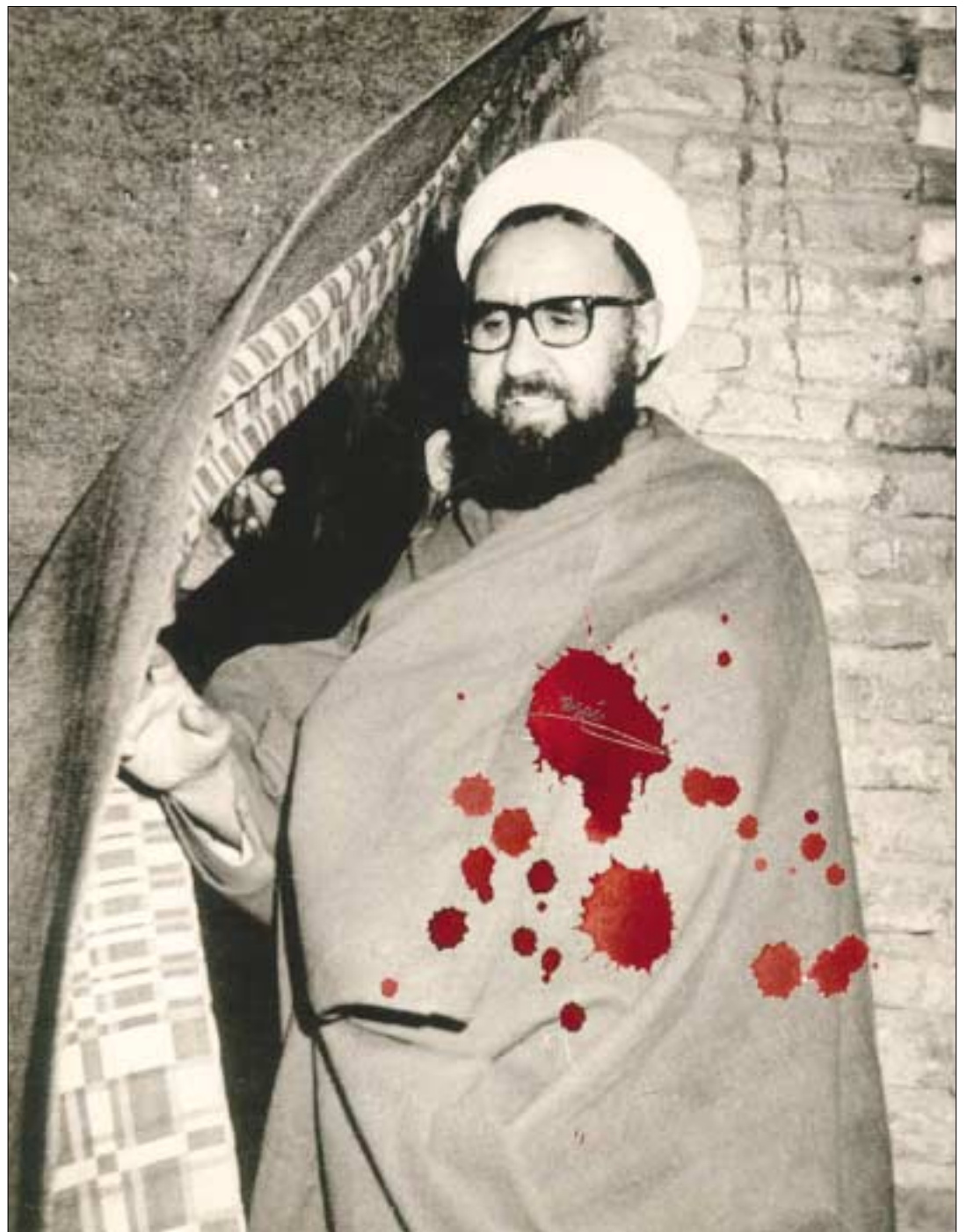
کتابخانه تخصصی / ۱۴

### ● شهادت شهید محمد منتظر قائم

یادمان / ۱۵

### ● انتقال اخبار به زندان توسط هندوانه

ایستگاه آخر / ۱۶





سید حسین تائب

واکاوی مواضع شهید مطهری در تقابل با جریانات انحرافی

## مقاله‌ای که با خون نوشته شد!



پیکر استاد شهید مطهری لحظاتی پس از شهادت در بیمارستان طرط

جریان مارکسیسم در کشور ما، ابتدا با هدف «مسخ» اسلام وارد عمل شد، اما وقتی با منطق قوی اسلام و حکیمان مسلمان روبه‌رو گشت، تغییر تاکتیک داد و این بار کوشید با حربہ تحریف به «مسخ» این آیین آسمانی دست یازد. در این مسیر نیز ابتدا مذبح‌حانه کوشید با تحریف چهره الهی مردان این سرزمین - همچون لسان‌الغیب حافظ شیرازی - آنان را افرادی مادی معرفی کند و در گام بعدی گروه‌هایی همچون فرقان و آرمان مستضعفین کوشیدند تا آیات الهی را با تاویل‌های مادی به نفع این جریان، استحاله کنند.

استاد مطهری که با دقت، هر جریان فکری را رصد می‌کرد و به شایستگی با آن برخورد می‌نمود از دهه ۲۰ شمسی در مقابل شرک‌دهای گوناگون ماتریالیسم، مردانه قد برافراشت و با اطلاعات وسیع و نگاه ژرف خویش توانست تمامی ترندهای این جریان را یکی پس از دیگری خنثی سازد و بالاخره در برابر شبهه‌پرانی‌های گروه فرقان در تفسیر غلط آیات قرآن نیز شجاعانه به دفاع برخاست و به تهدیدهای آنان وقعی ننهاده و به جرم قوت استدلال و منانت منطق و برهان در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ هدف گلوله این جمع خشک‌سر قرار گرفت و به شهادت رسید.

مقاله حاضر ما را با حال و هوای آن روزگار و شگردهای جریانات مارکسیستی در مقابله با ملت مسلمان ایران بهتر و بیشتر آشنا می‌کند.

زندگی استاد همه در یک هدف خلاصه می‌شد و آن «عرضه اسلام بدور از هرگونه پیرایش و آرایش» و دفاع از حریم مقدس «حقیقت» بود. به همین جهت استاد در سراسر زندگی، در معرض انواع اتهامات کوچک و بزرگ و دشمنی‌ها و بی‌مهری‌ها قرار داشت.

شاید درک «حقیقت» آنچنان که تصور می‌رود دشوار نباشد، دشواری اصلی داشتن شجاعت و صراحت در بیان آن است. استاد برای حفظ اصالت «حقیقت» با هیچ‌کس نساخت و وارد هیچ زد و بندی نشد همچنان که در طول زندگی پربارش، خود را تسلیم هیچ موجی نساخت، آنچنان با تقوا بود که تقوایش جز برای معدود کسان آن هم به دشواری، احساس نمی‌شد.

بزرگ‌ترین چیزی که استاد برای پاسداری از اصالت «حقیقت» با آن سازش نکرد، مریدبازی بود و مریدپروری که او مریدی برای خود نساخت، چه قاطعیتش در برخورد با ناراستی‌ها چیزی نیست که از چشم‌ها پنهان مانده باشد. برای کوچک‌ترین انحراف، گاه با بزرگ‌ترین شخصیت‌های اجتماعی در می‌آویخت و ذره‌ای از این کار هراس نداشت. آن چنان که خود همیشه می‌گفت گناه اصلی او و استادش علامه طباطبایی نگارش کتاب «اصول فلسفه» بود که خود دریایی است ژرف برای شناوران ساحل حقیقت و از همین روست که توطئه و دسیسه همیشه از سه جهت متوجه استاد بود.

۱. مارکسیست‌ها و عناصر چپ، که استاد را همچون طوفانی پرخروش، ویرانگر اندیشه‌های وارداتی خویش می‌یافتند و به همین جهت همیشه و در همه جا تیغ تیز حمله خود را به سوی شانه می‌گرفتند.

۲. مسلمانان چپ زده، که به دلیل بی‌بهره بودن از زبرنای فکری صحیح و اصولی، در مقابل اندیشه‌های چپ به نوعی خود کم‌بینی و عقده‌حقرت مبتلا بودند (و هنوز هم هستند) و از این جهت، افکار استاد به مذاق آنها خوش نمی‌آمد، چرا که بر خلاف برخی تفکرات رایج، لزوم عقیده صحیح را شرط اول عمل انقلابی می‌شمرد و ضرورت تفکیک کامل بین نیروهای مذهبی و غیرمذهبی را اولین

و شگفتی در روشنفکران و طبقه تحصیلکرده که چه اندیشه‌های ناب و بکری در تعالیم اسلامی وجود دارد و مردم بی‌خبرند! بله پس از آن، این آقایان و کلاهی تام‌الاختیار انقلاب را خوش نیامد و گفتند: «بس است دیگر! تلویزیون و رادیو زیاد جای آخوند نیست. اینها باید در همان مساجد منبر بروند. تلویزیون مخصوص روشنفکرهاست».

و یکی دو هفته بعد که ایشان را در تهران ملاقات کردیم، فرمودند: علت اصلی ناخوشایندی برنامه من به مزاج آنها، صرف‌نظر از تفکر، آخوند بودن من است اینها می‌خواهند روحانیت هر چه کمتر در سطح جامعه مطرح شود و فرهنگ جامعه هر چه بیشتر با فرهنگ روحانیت و درک روحانیت از اسلام بیگانه باشد و چه صائب بود نظر استاد که می‌بینیم قاتلان بی‌اصالت ایشان سخن از «آخوندیسم تبهکار» می‌گویند و «امپریالیسم جهان‌خواه» و طبیعی است که بعد هم در تحلیل خود، کمونیسم را متری می‌دانند و روشنفکرانه و آزادخواهانه اگر چه گاهگاهی (و البته نه دیگر این اواخر) یکی دو فحش هم بدهند که یعنی ما با کمونیسم هم مبارزه می‌کنیم! آری

اشاعه پراگماتیسم مبتذل (و آن هم عامیانه) مارکسیستی و لباس مفت و عصمت به آن پوشاندن تا به آنجا می‌کشد که «عمل صالح» اسلام را که یک دنیا ایدئولوژی و عمق و معنی در آن خوابیده است و هزاران «آمنوا»ها پیش روی خود دارد، تبدیل به «پرائتیک معیار ارزش‌ها»ی غربی می‌کند که شاه‌بیت ترانه مارکسیسم محسوب می‌شود و بریده باد دست‌ها و زبان‌هایی که این چنین تیشه به ریشه تفکر اسلامی می‌زنند.

در همین زمینه حربه دیگری که رژیم در اجرای مقصود خود (غربی کردن اسلام) به کار گرفت و استاد به خوبی بدان واقف بود، مطرح کردن تز «اسلام منهای روحانیت» بود.

طرح این بود که از سویی توسط یک مشت آخوندنمای ساواکی، زمینه مساعد بدبینی نسبت به روحانیت را فراهم کنند و از سویی دیگر با استفاده از افکار به ظاهر مترقی و روشنفکرانه برخی افراد و حتی بعضی روحانیون بی‌بصیرت، هر اندازه که ممکن است از توان روحانیت اصیل بکاهند، دست‌نهاد پهلوی می‌دانست که تنها روحانیت است که اسلام را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کند و تنها روحانیت است که چون با اسلام از نزدیک‌ترین منابع آن آشناسات آن را عوضی و به اشتباه نخواهد گرفت (که یک

برای مشت‌ی جوان در تب و تاب انقلاب و تشنه قیام، قابل درک و تفکیک نیست که حتی برای بسیاری از پیران نیز... انقلاب اسلامی می‌خواهد جامعه‌ای نو، بر مبنای اصول و ضابطه‌های اسلامی بیا کند، جامعه‌ای با معیارهای حق‌گرایانه اسلام، نه چیزی کم و نه اندکی بیش و اسلام انقلابی می‌خواهد همه اصالت‌های اسلام را با معیار و مفهوم «غربی» انقلاب، انقلابی کند! و اسلام انقلابی مساوی است با اسلام غربی یا شرقی، فرقی نمی‌کند، دیگر اسلام نیست، یک مکتب به اصطلاح انقلابی و مبارز است حالا هر چه می‌خواهد، باشد، حداکثر می‌شود مارکسیسم و دوا می‌آید که پیش خودمان است، اگر تازه دردی در کار باشد و دوا بی! به هر حال این مقاله را گنجایش تفصیل و توضیح بیشتر نیست. (روشن کردن این بحث یکی از آرزوهای استاد بود)

کوتاه سخن این که رژیم [پهلوی] با وجود چهره ضد مارکسیستی و ضد کمونیستی که به خود گرفته بود و فرزندان مبارز مسلمان را به همین نام به جوخه اعدام و به دست شکنجه‌گران می‌سپرد ولی ماهیتا نهایت آرزویش مارکسیستی کردن اسلام و ماتریالیستی کردن مفاهیم آن بود و به همین لحاظ، به طور مستقیم و غیرمستقیم آنچه در توان داشت در تقویت این جبهه و در تضعیف جبهه اسلام اصیل، به کار می‌گرفت که تا حدودی بر همگان روشن است و توضیح بیشتر و مفصل تر باید بعدا با مراجعه به اسناد ساواک و اسناد به اعترافات عناصر رژیم فاسد روشن شود.

به هر حال، این نکته اصلی تضاد آن رژیم با استاد شهید بود. متفکری که نه قابل خرید است و نه ساکت شدنی، پس باید با او چه کرد؟ باید زمینه کار را برای او از بین برد، باید در میان قشری که برای آنها کار می‌کند، در میان جوانان و انقلابیون، خرابش کرد. این است که استاد، سرمایه‌دار می‌شود، فتودال می‌شود و هزاران تهمت و افتزایی که حتی یک بار هم درصدد جواب دادن به آنها برنیامد که اگر هم می‌خواست چنین کند، اسلام انقلابی آنچنان گوی سبقت را از انقلاب اسلامی ربوده بود که سخن استاد در همه‌مهمه انقلابیون به جایی نمی‌رسید... و این وضع تا به آنجا ادامه داشت که حتی پس از پیروزی انقلاب در جمهوری اسلامی نیز برخی انقلابیون موقع‌شناس! که خود را به هر نحوی در مراکز حساس کشور جا کرده بودند، پس از این که استاد چند بار در یکی دو بحث تلویزیونی ظاهر شد و به دنبال آن، انبوه استقبال

شرط بقا و حفظ اصالت انقلاب می‌دانست. استاد خود در این باره همیشه مثالی می‌زد. می‌فرمود: جامعه انقلابی که از نظر فکری، تصفیه شده و خالص نباشد نظیر سوارکاری است که عنان و افسار مرکبش به دست شخص دیگری باشد، این چنین سوارکاری هر چه بیشتر به اسب شلاق بزند احتمال هلاکت خود را در اولین پرتگاه بیشتر می‌کند. دریافت صحیح و غیرانحرافی از اسلام، اولین و آخرین شرط یک انقلاب راستین اسلامی است.

این نقطه نظر و دیدگاهی بود که استاد حتی یک لحظه هم از آن چشم‌پوشید و از تلاش در تحقق آن باز نایستاد. ۳. رژیم فاسد طاغوتی سومین جناح مخالف استاد، بود. رژیمی که هدف نهایی‌اش، ادامه تسلط همه‌جانبه بر منابع و منافع این سامان بود و در این راه می‌بایست بدون هیچ درنگی، سد مخالفان و مبارزان را از پیش پا بر می‌داشت.

رژیم، نیک دریافته بود که خطر واقعی، که پایه‌های تسلط طاغوتی‌اش را تهدید می‌کند، اسلام است و بس! چرا که فقط این مسلمان مومن است که نه قابل خرید و فروش است و نه اندکی در جا می‌زند؛ و به علاوه دارای پایگاه مردمی و پشتوانه اعتقادی و حمایت مادی و معنوی توده‌هاست. و الا نیروهای دیگر اگر در نهایت امر همچون گذشته تبدیل به نیروهای خودی نشوند، خنثی کردن آنها کار چندان دشواری نیست فقط کافی است به مردم واگذار شوند.

پس چه باکی از آنها؟ راه حل چیست؟ ایجاد و تشدید هر چه بیشتر چپ‌زدگی، انحراف و چند دستگی در نیروهای مسلمان؛ و این کاری‌ترین ضربه‌ای بود که این بار رژیم پهلوی به کار گرفت لیکن این کار البته که باید در قالبی نو، جوان پسند و مترقی صورت گیرد و آن قالب زیبا و دلخواه، «انقلاب» است و مگر نه این که انقلابی‌ترین مکاتب مادی جهان سرانجام انگیزه قدرت و انتقال قدرت از یک طبقه به طبقه دیگر (و نه مبارزه از روی وظیفه و با معیار حق و باطل) را در پیروان‌شان ایجاد می‌کنند؟ و مگر نه این که قدرت‌طلب همیشه قابل خرید و معامله است؟ پس باید مغلطه‌های آنچنان ظریف و دقیق صورت گیرد که سره و ناسره از یکدیگر باز شناخته نشوند و سر سودایی اسلام را با پنبه انقلاب چه آسان می‌شود برید؟ این خواست مزدوران رژیم پهلوی بود، که ایدئولوگ‌هایش به آن تحقق بخشیدند. اسلام انقلابی به جای انقلاب اسلامی، مغلطه به قدری ظریف است که به این سادگی‌ها



بررسی مبانی فکری و سیاسی گروه فرقان در گفتگو با سیدعباس صالحی

# کالبدشکافی یک التقاط



محمدرضا نوری

گروه فرقان که از حدود سال ۱۳۵۵ پا به صحنه گذارد، در سال ۱۳۵۸ با ترورهای خویش، خسارات جبران ناپذیری را به ملت ایران وارد آورد. پیرامون این گروه هنوز سوالات متعددی وجود دارد که اهداف، خاستگاه و آبشخور فکری، منابع مالی و نحوه عضوگیری در فرقان از جمله مواردی است که در گفتگو با آقای سیدعباس صالحی مورد بررسی قرار گرفته است.

**جایگاه، اهداف و فعالیت‌های گروه فرقان چگونه بود؟**

قبل از پرداختن به این سوال باید عرض شود که گروه فرقان از گروه‌های قابل مطالعه دهه‌های اخیر کشور ماست. با توجه به این که یک گروهی است که از لحاظ ترکیب عناصر انسانی اش متکی به یک رهبر فکری است که شاید موقع مرگش بیش از ۲۴ سال نداشت و در طول ۲۳ سال فعالیت‌های آشکار و علنی ده‌ها کتاب توسط این گروه تدوین و عرضه شد و ترورهای متعددی توسط این گروه انجام شد. به نظر می‌آید علی‌رغم این که منابع انسانی این گروه محدود بود اما در ظرف مدت کوتاه هم از لحاظ تولید اثر و هم از لحاظ تحریک اجتماعی و هم از لحاظ ترور یکی از گروه‌های قابل توجه در چند دهه اخیر به حساب می‌آید.

اگر بخواهیم ایدئولوژی و رفتارشناسی این گروه را مطرح کنیم روی چند نکته می‌توان انگشت گذاشت و آنها را مطرح کرد:

**نکته اول:** تاثیرپذیری شدید این گروه از اندیشه و ادبیات دکتر شریعتی است. دهه ۵۰ دهه دکتر شریعتی به حساب می‌آید از جهاتی، یعنی تاثیرات قابل توجهی که دکتر شریعتی در نسل جوان و تحصیلکرده آن روز داشته و رهبران گروه فرقان و شخص گودرزی از هواداران افراطی دکتر شریعتی به حساب می‌آیند. هم در اندیشه و فکر و هم در ادبیات و سبک نگارش و گفتار.

ویژگی دومی که در گروه فرقان از لحاظ فکری و رفتاری می‌شود دید اعتقاد به تز اسلام منهای روحانیت و مرجعیت است. به نحوی در اندیشه و بنیاد فکری این جریان این مقوله جایگاه پیدا کرده بود که روحانیت در اسلام امری است بدعت آمیز و نیازی به نهاد روحانیت نیست و تفسیر تبیین دین لازم نیست از ناحیه روحانیت و مرجعیت صورت بگیرد و به تعبیر دیگر همان اندیشه‌های پوتستانیسم در اندیشه‌های اسلام و شیعه.

ویژگی سومی که در اندیشه‌های گروه فرقان می‌شود دید تاثیرپذیری شدید از مارکسیسم است. مقدماتی می‌شود گفت مارکسیسم در ایران در ۱۰۰ سال اخیر در ۲ دهه موج شدید رو به اقبال داشت. یکی بعد از شهریور ۲۰ است که با رفتن رضاخان فضایی برای مارکسیست‌ها به وجود آمد. موج دوم دهه ۵۰ بود که با یکی از حرکت‌های انقلابی مارکسیستی در جهان از جمله آنچه کوبا، ویتنام، کامبوج، لائوس، آمریکای لاتین و غیره پدید آمد، مارکسیسم دوباره به عنوان مکتب انقلابی مبارز در جهان سوم از جمله در ایران مجال جدی پیدا کرد. هم مارکسیست‌های ایرانی فعال شدند و هم مذهبیون طرفدار مارکسیسم و یا متأثر از مارکسیسم در ایران رواج پیدا کرده و گسترش یافتند. جریان‌های سازمان مجاهدین خلق از این قبیل‌اند. گروه فرقان در دهه ۵۰ تحت تاثیر همین موج بود و لذا ادبیات فکری

گروه فرقان به شدت مارکسیسم زده است و در نوشته‌های جریان فرقان تجلیل از مارکسیست‌هایی مثل مائو، کاسترو، چه‌گوارا و شخصیت‌های دیگری از این قبیل بسیار فراوان است.

ویژگی چهارمی که شاید در گروه فرقان بشود دید، تفسیرهای التقاطی و غیر متدیک از دین است. در مجموعه حجم حجیم نگاشته‌هایی که از گروه فرقان از سال‌های ۵۶- تا ۵۸ منتشر شد، کاملاً یک بیان آزاد و غیرمستند و یا استحسانی از دین خودش را کاملاً نشان می‌دهد. نگاه تاویلی و تفسیری دلخواه در آثار منتشره از این گروه کاملاً نمایان است و در این زمینه صدها و هزاران شاهد وجود دارد. به عنوان مثال در سوره یوسف تفسیر کردن گرگ به عنوان ضدانقلاب یا همان طور که شهید مطهری در اول علل گرایش به مادیگری از نوشته‌های این گروه نقل می‌کند: یومنون بالغیب را تفسیر به این که انقلاب دوره کمون دارد و دوره ظهور دارد و ایمان به غیب ایمان به دوران کمون انقلاب و دوران ستر انقلاب و تاویلات دیگر، بدون این که مجموعه‌ای احساس نیاز کنند به مستندات و شواهد درونی و درون‌فهمی دینی.

ویژگی پنجم گروه فرقان احساسات‌گرایی و خشونت در عمل و استفاده از یک ادبیات تکفیری و چماقی نسبت به رقیبان است. نوشته‌های فرقان مشحون و سرشار از جسارت، توهین، کینه، نفرت و انتقام‌جویی نسبت به اندیشه‌های رقیب است چیزی که خودش را در قالب‌های ترور بعدا نمایان می‌کند.

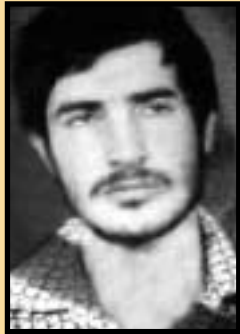
**نحوه عضوگیری این گروه به چه صورت بود و مخاطبان آنها چه کسانی بودند؟**

همان طور که می‌دانید نقطه‌های شروع گودرزی به عنوان جذب نیرویش جلسات تفسیر قرآنی بود که در تهران و مناطق مختلف تهران انجام می‌داد. یعنی از طریق حلقه‌های تفسیر قرآن نیروهای عمده‌اش را جذب کرده بود. همان تعدادی که به او جذب شده بودند و در آن سال‌ها این مقوله، یعنی علائق جوانان مذهبی و انقلابی به این نوع حلقه‌ها که هم جنبه انقلابی داشت و هم جنبه فهم دینی در آن مطرح بود، معمول بود. منابع انسانی گروه فرقان از این جلسات کوچک اکبر گودرزی گردآوری و جمع شدند.

گروه فرقان البته در سال‌های ۵۶ تا ۵۸ که آثارش گسترده‌تر پخش می‌شد، گرچه حرکت‌های مطالعاتی گودرزی از سال ۵۸ شروع شد؛ اما عملاً سال ۵۶ به بعد بود که نوشته‌های گروه فرقان کم و بیش به دست افراد می‌رسید. در سال ۵۷ (عید ۵۷) بود که کتاب توحید این مجموعه یا برخی از نوشته‌های دیگر این مجموعه در مشهد به دستمان رسید و تابستان آن سال بخش‌های تفسیری و ترجمه قرآن این مجموعه و چیزهایی از این قبیل منتشر شد. از سال ۵۶ تا ۵۸ که این مجموعه فعالیت می‌کرد، عمدتاً این نوشته‌ها به دست دانشجویان و طلاب مبارز می‌رسید، حالا برخی با اقبال به آن روی می‌آوردند و برخی با انکار. البته موج انقلاب اسلامی که به رهبری روحانیت شکل گرفت، موجب می‌شد که کم و بیش آثاری که در فضای نوشته‌های فرقان بود، در حمله به روحانیت و انتقاد از روحانیت در فضای انقلاب اسلامی، مشتریان و خریداران کمتری پیدا کند؛ چون انقلاب با رهبری و زعامت و پیگیری روحانیت بود و تهاجمات این گروه نسبت به نهاد روحانیت طوری بود که موجب می‌شد این حرف‌ها مشتری پیدا نکند؛ چون در فضایی این حرف‌ها منتشر می‌شد که روحانیت پیشفراول و پلایه‌دار یک



امیر الله الهی



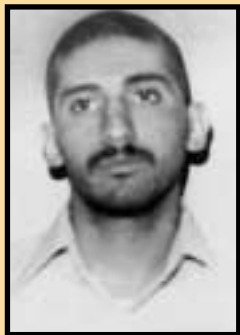
محمود ختایی



مهدی حسینی



محمود موزی



رهبر گروه اکبر گودرزی



غلی ختایی



حسین ختایی



محمود ختایی

زمان خودشان رفت‌وآمدها و معاشرت‌هایی داشتند که آن رفت‌وآمدها و معاشرت‌ها طبیعتاً در آرا و ایده‌های امثال گودرزی بی‌اثر نبود که مشهورترین آن افراد شخصی به نام عاشوری در مشهد بود. روحانی‌ای بود که ایده‌ها و نگاه‌های بسیار نزدیکی به این گروه داشت و بعداً هم محکوم به اعدام شد.

**آیا واقعا می‌توانیم بگوییم گودرزی حوزوی بود؟**  
درباره سابقه طلبگی پراکندگی و جسته‌گریخته گودرزی ظاهراً تردیدی نباشد اما نکته قابل توجه این است که گودرزی به عنوان یک طلبه تثبیت شده و شناخته شده حوزوی نه در قم و نه در تهران مطرح نبود. بیشتر به عنوان کسی که درس‌هایی از حوزه یا خوانده یا دیده، آن هم نه در سطوح عالی، مطرح بود. و خود این هم در تجربه‌های طلبگی باز به عنوان یک تجربه قابل مطالعه است که کسانی که در دوره‌های مختلفی وارد حوزه شدند اما با روح حوزه ارتباط وثیقی پیدا نکردند، اینها مخاطراتی را برای حوزه و دیانت فراهم کردند. از کسروی و تقی‌زاده تا گودرزی کسانی که نخواستند یا نتوانستند پیوند محکمی را با تاریخ و روح واقعی حوزه برقرار کنند. بعدها شمشیری علیه خود حوزه شدند و شاید یکی از چیزهایی که حوزه می‌تواند به آن توجه نشان بدهد این نمونه‌های تاریخی از خودش است. حداقل در صد سال اخیر.

**ترور سپهبد قرنی و بعد شهید مطهری و شهید مفتاح چه تحلیل و توجیهی می‌تواند داشته باشد؟**  
در مجموع ترورهای فرقان بعد از انقلاب ۲ دسته

حرکت اجتماعی عظیم بود؛ ولی در مجموع این رشته‌ها کم و بیش در بین طلاب و دانشجویان مبارز شایع و نسبتاً قابل توجه بود. علی‌رغم این که - حالا شاید در بخش بعدی به عنوان نکته اشاره کنم - در مجموع این دو قشر، مخاطب عمده گروه فرقان بودند.

**عضوگیری رسمی هم داشتند؟**  
مجموعه چون نگاهش به حرکت‌های در حقیقت مخفی و غیررسمی بود، طبیعتاً عضوگیری علنی نداشتند. عضوگیری‌ها غیررسمی بود از طریق همین جلسات و سمپاتی‌هایی که از طریق نوشته‌هایشان به آنها جذب می‌شدند. در مجموع دارای عضوگیری گسترده نبودند. ولو ارتباطاتی با برخی از گروه‌ها و مجموعه‌هایی از سازمان‌های متشکل داشتند.

**پشتوانه فکری و مالی این گروه چه شخصی بود؟**  
در حوزه پشتوانه فکری باید گفت که اینها همان‌طور که عرض کردم پشتوانه فکری تاریخی داشتند که توسط رهبر گروه که گودرزی بود تبدیل‌سازی می‌شد و پشتوانه فکری آنها ترکیبی بود از اندیشه‌های دکتر شریعتی به اضافه بهره‌هایی که از اندیشه‌های بازرگان و ... برده بودند و به اضافه تاثیراتی که از مارکسیست پذیرفته بودند و مراجعات آزادی که به قرآن و نهج‌البلاغه داشتند که این مجموعه توسط گودرزی با تبدیل‌سازی‌هایی که صورت می‌گرفت، تبدیل به کتاب‌ها و مقالاتی می‌شد اما منبع مشخص زنده و به عنوان پشتوانه فکری آنها چندان شناخته نمی‌شود ولو این که به برخی از شخصیت‌ها یا اشخاص

## دورویای شگفت

**همسر استاد شهید نقل می‌کند که:**

یازده ساله بودم که یک شب خواب دیدم به اتاق پدرم رفته‌ام. در اتاق پدرم روی زمین یک ورق کاغذ افتاده بود. وقتی کاغذ را برداشتم، دیدم روی آن نوشته فلانی (یعنی من) برای مرتضی در ۲۹ ماه (بیست و نهم) عقد می‌شود. از دیدن این خواب خیلی تعجب کردم و با هیچ کس آن را در میان نگذاشتم تا این که مدتی گذشت. خواستگاران متعددی می‌آمدند ولی مادرم می‌گفت تا دیپلم نگیرد، شوهرش نمی‌دهم. ۱۳ ساله بودم و در کلاس هفتم درس می‌خواندم که آقای مطهری چون با پدرم آشنایی داشتند برای خواستگاری به خانه ما آمدند.

این خواستگاری با مخالفت شدید مادرم روبه‌رو شد؛ چون او در یک خانواده غیرروحانی و نسبتاً مرفه بزرگ شده بود و از ازدواج من با یک روحانی خشنود نبود و می‌گفت من دخترم را به یک روحانی شوهر نمی‌دهم. چند بار دیگر هم آقای مطهری مراجعه کردند، اما مادرم مساله درس خواندن مرا مطرح کردند و ایشان براحتم پذیرفتند و گفتند هیچ اشکالی ندارد، می‌توانند درسشان را ادامه بدهند و دیپلم بگیرند. سرانجام پس از مدتی مادرم راضی به ازدواج ما شد. روز ۲۳ ماه بود که موافقت مادرم اعلام شد و همان روز آقای مطهری گفتند بیست و نهم ماه برای عقد روز خوبی است و موافقت شد و من در روز بیست و نهم به عقد ایشان درآمدم و آن وقت بود که حقیقت خوابی که دیده بودم برابرم روشن شد.

مدتی گذشت، ما به قم رفتیم و پس از مدتی به تهران آمدیم و در کوچه دردار، در خانه کوچکی مسکن گزیدیم و صاحب ۷ فرزند شدیم. ۴ دختر و ۳ پسر.

\*\*\*

پس از شهادت استاد، وقتی از بیمارستان به منزل آمدیم در حدود ساعت یک بامداد تلفن زنگ زد. وقتی گوشی تلفن را برداشتم یکی از عرفا که دوست آقا بودند، پشت خط بودند. ایشان از حال آقای مطهری پرسیدند، گفتم ترور شده‌اند. خیلی ناراحت و منقلب شدند. گفتند «الان یک خانمی که از شاگردان بنده هستند تلفن کردند و گفتند ساعت ۱۱ شب خواب دیده‌اند که یک قبر سبز را به ایشان نشان می‌دهند و می‌گویند اینجا را زیارت کنید. این خانم می‌پرسند این قبر کیست؟ می‌گویند قبر امام حسین<sup>ع</sup> و یک قبر سبز دیگر را نشان می‌دهند و می‌گویند این قبر را هم زیارت کنید. می‌پرسند این قبر کیست؟ می‌گویند قبر آقای مطهری است. بعد ایشان را عروج می‌دهند و به یک جای وسیعی می‌برند. در آنجا یک تخت نورانی را نشان می‌دهند که بسیار زیبا بوده و عده‌ای دورش می‌گشتند و صلوات می‌فرستادند و می‌گفتند این، جای اولیا الله است. در همین وقت آقای مطهری وارد می‌شوند و روی آن تخت می‌نشینند. این خانم نزدیک می‌شوند و می‌گویند شما اینجا چه کار می‌کنید؟ آقا می‌فرمایند من الان وارد شده‌ام. من از خدا یک مقام عالی می‌خواستم ولی خدا یک مقام متعالی به من عنایت فرمود و این خانم از خواب می‌پزند» و معلوم شد که این خواب درست در زمانی که آقای مطهری ترور شده بود، دیده شده است.

آغاز شد خیلی زمینه‌های بسط فکری پیدا نکرد و شاید همین هم موجب شد که این جریان به سرعت از حوزه فکری به حوزه عمل تروریستی روی بیاورد.

**در جامعه امروز، فرابندی مثل فرقان چه کدهایی می‌تواند داشته باشد؟**

به نظر می‌آید که گروه فرقان از یک جهت هم تجربه‌اش قابل مطالعه است و هم اگر بخواهیم کدهایی را برایش تعقیب بکنیم، بسترهایی که می‌تواند فرقانیسم را یا جریانی به این عنوان را پدید بیاورد یکی نازمودگی در مطالعات و فهم دین است یعنی این که انسان با یک مطالعات اولیه و پراکنده احساس ایدئولوگ بودن داشته باشد؛ این خط بزرگی است. در هر مرحله کسانی که به آن دچار شده‌اند هم برای خودشان و هم برای جامعه دینی آفت‌های اساسی‌ای ایجاد کرده‌اند. طبعاً کدهایشان را در کسانی می‌شود دید که در آنها در حوزه فهم دین و متون دینی احساس بلوغ زودرس بوده.

نکته دیگری که قابل پیگیری است در جریان فرقان به عنوان یک امر تاریخی در بحث‌های عینی ما شیفتگی‌های غیرمعقول نسبت به اشخاص و مکاتب است. صرف‌نظر از درستی و یا نادرستی آرای دکتر شریعتی و یا امثال ایشان، مجذوبیت جریان فرقان نسبت به دکتر شریعتی توابعی به همراه داشت که هم در فکر و هم در عمل گروه، خودش را نشان داد. این محبت والیانه و مفرطانه همیشه می‌تواند خطرسازی‌های خودش را در فضاهای عمل اجتماعی داشته باشد.

نکته سوم: بحث رابطه اسلام با روحانیت و مرجعیت است. در عین این که به تعبیر شهید مطهری جریان روحانیت و مرجعیت قابل نقادی بوده و هست، اما جریان‌هایی که به نحوی به فاصله‌گذاری پرداخته‌اند و در مقابل نهاد روحانیت و مرجعیت به فهم و عمل مستقلانه پرداخته‌اند در معرض

کرد که برای مبارزه با دین باید مفاهیم دینی را تفسیر مادی کرد».

این نگاه از ناحیه شهید مطهری نسبت به این گروه برای یک جریانی که داعیه یک انقلاب جهانی را داشت و بسیار پرمدعا بود و با ادبیات بسیار چماقی و خشن حرکت می‌کرد، این لحن انتقاد و این گفتگو از آقای مطهری، بسیار ناگوار بود لذا کینه آقای مطهری را بر دل داشتند.

در ارتباط با مرحوم شهید قرنی بحث دیگری بود، فضایی که بعد از ریاست ستاد مشترک شهید قرنی در کشور که مارکسیست‌ها و مجاهدین خلق و غیره ایجاد کردند با این عنوان که نباید به ارتشی‌ها و نیروهای باقی‌مانده از نظام شاه مجال داد موجی را علیه شهید قرنی ایجاد کرد، این مسائل همراه شد با حوادث کردستان، جریان‌های چپ مارکسیستی و چپ مذهبی مثل مجاهدین خلق در آن زمان موج شدیدی را نسبت به قرنی ایجاد کردند به عنوان سابقه‌اش در ارتش شاه و هم حوادث کردستان، فرقان می‌خواست از این فضا برای مطرح شدن خودش در فضای اولیه انقلابی آن زمان بین این گروه‌ها استفاده بکند لذا در اطلاعیه‌ای هم که برای ترور قرنی صادر نمود، او را به خاطر همین به اصطلاح جنایات در کردستان و غیره محکوم به اعدام ساخته و حکم را اجرا کردند.

**از منابع مالی این گروه چیزی نفرمودید**

از چیزهایی که در آن زمان همیشه برای من عجیب می‌نمود این بود که آثار این گروه، هم حجیم بود و هم تقریباً در آن زمان به دست آوردنش خیلی سخت نبود خود ما با این که در آن زمان سن زیادی نداشتیم و این‌طور نبود که ارتباطات بسیار گسترده‌ای داشته باشیم آثار فرقان به راحتی به دست ما می‌رسید و بعدها همیشه این سوال برای من مطرح بود که چگونه این آثار در شرایط تقریباً هجوم و قدرت

### صالحی از زبان خودش



از سال ۱۳۵۱ وارد حوزه علمیه مشهد شدم. درس مقدماتی، سطوح مقدماتی و عالی را در حوزه علمیه مشهد گذراندم. از سال ۶۰ به حوزه علمیه قم عزیمت کردم و دروس خارج را تا سال ۶۸ در آن حوزه گذرانیده مجدداً به مشهد عزیمت داشتم و در دروس خارج اساتید مشهد ادامه تحصیل دادم و در سال ۷۶ مجدداً به حوزه علمیه قم مراجعت تحصیلی و علمی داشتم. دروس مقدماتی را در مدرسه آقای موسوی نژاد و دروس سطح را در خدمت آقایان حضرات صالحی، مدرسی و فلسفی گذرانیدم. در حوزه علمیه قم از دروس حضرات آیات وحید خراسانی و شیخ جواد تبریزی بهره‌مند شدم. پس از عزیمت از مشهد در دروس حضرات آیات زنجانی و علم‌الهدی شرکت کرده‌ام.

در مباحث فلسفی از حضرات اساتید ابراهیمی دینانی، انصاری شیرازی و حسن زاده آملی بهره بردم. از ابتدای ورود در حوزه، فعالیت‌های تدریس داشته‌ام از جمله مکرر اصول فقه، شرح لمعه، معالم و مکاسب را تدریس کرده‌ام. در سال ۶۷ - ۶۵ سردبیر مجله حوزه و در سال ۷۶ - ۷۳ مسوول دفتر تبلیغات اسلامی خراسان بوده‌ام. از سال ۷۶ تاکنون در ۳ دوره متوالی عضو هیات مدیره دفتر تبلیغات اسلامی (و سپس عضو هیات امنای آن) بوده‌ام.

از سال ۷۶ مدیرمسوول نشریه پژوهش‌های قرآنی و از همان سال عضو هیات تحریریه نشریات فقه اهل بیت و کاوش فقه در فقه اهل بیت بوده‌ام. همچنین از سال ۷۸ مدیرمسوولی و سردبیری نشریه پگاه را بر عهده داشته‌ام که تاکنون ۱۷۶ شماره از آن منتشر شده است. از سال ۶۱ در مجله حوزه به عنوان یکی از نویسندگان آن مشغول به فعالیت بوده‌ام همچنین از همکاران تفسیر راهنما از ابتدای فعالیت تا مراحل پایانی آن بوده‌ام. ضمناً در پاره‌ای از پروژه‌ها و فعالیت‌های علمی، در مدیریت یا در طراحی آن نقش‌هایی داشته‌ام چون: کاربرد دانش اصول در فقه و ...

ساواک در سال ۵۶ این قدر راحت‌تر از خیلی از آثار دیگر در دسترس بود، حداقل در دسترس جریان‌هایی که در حوزه و با دانشگاه بودند.

همیشه یک تحلیل وجود داشت که ساواک و جریان شاه از آثاری که به نفعه اجتماعی، مخصوصاً بین نیروهای مذهبی مبارز منتهی بشود حمایت کرده و می‌کند. آثار گروه فرقان آثاری بود که اگر چه سریع به مقطع انقلاب خورد، ساواک خیلی نتوانست از ش بهره‌برداری کند اما اگر انقلاب به تاخیر می‌افتاد مجموعه‌ای بود که به راحتی می‌توانست پایگاه و محوری برای یک دسته جدید از اختلافات در درون نیروهای مذهبی باشد اما این توفیق یار بود که انقلاب اسلامی زود به ثمر رسید و عملاً این موج که از ۵۶

بود. ترور روحانیان و غیرروحانیان. ترور روحانیون برخی به شهادت آنها انجامید که شهید مطهری، شهید مفتاح و شهید قاضی بود. ترور دیگر آنها نیز شیخ قاسم اسلامی بود که از منتقدین شدید دکتر شریعتی محسوب می‌شد و ترورهای نافرجام هم داشتند که ترور مرحوم ربانی شیرازی از آن جمله بود که به سرانجام نرسید و در آن مرحله به شهادت نرسیدند و بعداً در حادثه تصادف به مرگ مشکوک درگذشتند و نیز ترور آقای هاشمی رفسنجانی؛ و در بین غیرروحانیون ترور شهید قرنی و شهید مهدی عراقی بود.

انگیزه‌های این ترورها برخی انگیزه‌های مشترک بود و برخی انگیزه‌های خاص. در انگیزه‌های کلان ۲ انگیزه را می‌شود برای این مجموعه برشمرد که دست به این ترورها زدند (در حوزه ترور روحانیت) انگیزه اول برمی‌گردد به اعتقادی که به اسلام منهای روحانیت داشتند و به نحوی روحانیت را مانع از حرکت‌های انقلابی با دیدگاه خودشان می‌دانستند و عامل دوم هم تفکری که این جریان در ارتباط با انقلاب اسلامی پیدا کرد. جریان گروه فرقان به سرعت با انقلاب اسلامی فاصله پیدا کرد و در مقابل آن قرار گرفت. اگر جریان‌هایی مثل مجاهدین خلق و غیره به مرور و در یک فاصله زمانی، مواضع خودشان را علنی کردند، گروه فرقان به سرعت، انقلاب اسلامی به رهبری روحانیت را یک جریان ارتجاعی تلقی کرد و معتقد بود که روحانیت موجب ارتجاع این حرکت اجتماعی خواهند بود، روحانیت نمی‌تواند رهبری کننده این جریان اجتماعی باشد و در مقابل این جریان ایستاد.

بنابر این شاید جریان فرقان یک جریان شبیه جریان‌های افراطی مارکسیستی در ایران مثل کومله و امثال کومله شناخته می‌شود که در ماه‌های اولیه دست به حرکت‌های علنی تروریستی در مقابل انقلاب زد، آن هم با این اعتقاد که انقلاب اسلامی را روحانیت نمی‌تواند اداره کند.

در کنار این دو عامل عام، شاید گروه فرقان عوامل خاصی را هم در این ترورها دنبال می‌کرد. در ارتباط با شهید مطهری گروه فرقان از ایشان کینه چندساله داشت. همانطور که گفتیم به شدت این مجموعه، مرید و علاقه‌مند به دکتر شریعتی بودند و انتقاداتی که مرحوم شهید مطهری از دکتر شریعتی بعد از جدانشدن از حسینیه ارشاد داشت. همچنین اطلاعیه‌ای که شهید مطهری و بازرگان بعد از فوت دکتر شریعتی دادند، در ارتباط با انتقادآمیز بودن برخی از آثار دکتر شریعتی و نیاز به اصلاح آن.

اینها چیزهایی بود که برای گروه فرقان خوشایند نبود. علائم این که این عامل در ترور مرحوم مطهری نقش داشتند، این بود که این گروه یکی از منتقدان البته نه‌چندان عمیق دکتر شریعتی مثل شیخ قاسم اسلامی - که از منبرییانی بود که در جلسات و عطش به شدت علیه دکتر شریعتی سخن می‌گفت و او را مورد نقد قرار می‌داد و در دهه ۵۰ به عنوان یکی از وعاظ معروف در انتقادات علیه شریعتی مطرح بود - را هم در فهرست ترور قرار دادند. بنابراین فاصله شهید مطهری از دکتر شریعتی و انتقادات از وی، بی‌اثر در عوامل ترور شهید مطهری نبود.

عامل خاص دیگر که باز بی‌اثر نبود، موضع علنی‌ای بود که شهید مطهری در مقدمه علل گرایش به مادپگرایی و برخی آثار دیگرش نسبت به این گروه گرفت و اظهار کرد که این گروه با جاهل و نادانند و یا منافق؛ استاد در ابتدا به یک گفتگوی علمی با آنها اعتقاد دارد در حقیقت می‌خواهد در مراحل بعد علیه آنها به یک افشاگری تمام‌عیار بپردازد.

همان‌طور که مستحضرید شهید مطهری در مقدمه علل گرایش به مادپگرایی که به نقد صریح از این مجموعه می‌پردازد، می‌گوید: «این‌گونه تفاسیر یعنی خالی کردن مفاهیم دینی از معنویت و همه را تفسیر مادی کردن به معنای خالی کردن زیر پای دین و مذهب است. همان سیاستی که مارکس پیشنهاد



## منادی وحدت حوزه و دانشگاه



فرهنگی و چه سیاسی و مبارزاتی، از نظریات یکدیگر استفاده می‌کردند.

از ویژگی‌های او یکی این بود که فعالیت‌های سیاسی وی هم رنگ فرهنگی داشت. تاسیس مجمع علمی اسلام‌شناسی و انتشار پژوهش‌های ارائه شده در این مجمع به همراه مقدمه‌های فاضلان ایشان یکی از موارد متعدد خدمات فکری و فرهنگی او است. دکتر مفتح از اعضای شورای انقلاب بود و پس از انقلاب، سرپرستی دانشکده الهیات دانشگاه تهران و کمیته منطقه ۴ تهران را نیز به عهده داشت. در مدت کوتاه تصدی در دانشکده الهیات، این دانشکده محل رفت و آمد شخصیت‌های برجسته علمی داخلی و خارج از کشور بود.

وی از جمله شخصیت‌های فعال و موثر انقلاب اسلامی ایران بود و از همین رو آماج کینه و حمله استکبار جهانی و ایادی داخلی آن قرار داشت که سرانجام در ۲۷ آذر ۵۸ مقابل دانشکده الهیات به دست گروهک منحرف فرقان به همراه دو پاسدارش، جواد بهمنی و اصغر همتی به شهادت رسید.

وی قبل از ترور بارها به صورت تلفنی تهدید شده بود. گروه فرقان که مدعی پیروی از راه و اندیشه شریعتی بود، در توجیه اقدامات تروریستی خود به یکی از رایج‌ترین واژه‌هایی که دکتر علی شریعتی طی سال‌های مبارزه، در میان انقلابیون و مبارزین پراکنده، یعنی «زر و زور و تزویر» استناد می‌کردند. در اثر چنین سطحی نگری از مفاهیم یاد شده و عدم تشخیص مصادیق واقعی آنها، حسن اقلو، یکی از معدومین گروه فرقان، مفتح را متهم به عضویت در باند تزویر کرده و بیان می‌کند که سه ضلع زر، زور و تزویر عامل انحراف هستند. کمال یاسینی - عامل ترور دکتر مفتح - محمود کشانی، محمد نوری و حسن نوری از گروه

آیت‌الله دکتر محمد مفتح ۲۷ خرداد ۱۳۰۷ در یک خانواده مذهبی در همدان متولد شد. اولین معلم او فردی به نام شیخ محمود بود. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در حوزه همدان راهی حوزه علمیه قم شد و در محضر بزرگان و فقهای شیعه به کسب علم پرداخت و همزمان با احراز درجه اجتهاد موفق به اخذ درجه دکترا الهیات از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران شد. او مبارزات سیاسی خود را با شروع نهضت امام خمینی آغاز نمود. ضمناً به سازماندهی و هدایت طلاب همدانی مقیم حوزه علمیه قم و انقلابیون همدان اقدام کرد. با قیام امام خمینی در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ او در منابر و مجالس عمومی به انتقاد و افشاری علیه دولت و رژیم شاه پرداخت که بارها دستگیر، تبعید و سرانجام ممنوع المنبر شد.

پس از ممنوعیت از منبر در فعالیت‌های خود، شیوه‌ای نو اتخاذ کرد که تمرکز فعالیت‌های فرهنگی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی و مسجد جاوید از آن جمله بود، چنانچه پس از سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد جاوید هر دو دستگیر شدند و مسجد نیز تعطیل گردید. در آستانه اوج‌گیری نهضت اسلامی یعنی سال‌های ۵۶ - ۵۵، امام جماعت مسجد قبا شد که در جریان انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین کانون‌های هدایت و سازماندهی بود.

وی علاوه بر مبارزات سیاسی در مسائل علمی - تخصصی خود هم صاحب نظر بود که تالیف مقالات متعدد گواه آن است. دکتر مفتح در کنار استاد مطهری و آیت‌الله بهشتی از اعضای موسس و اصلی و سخنگو و اولین دبیر کل جامعه روحانیت مبارز تهران بود. بین آیت‌الله مطهری و دکتر مفتح رابطه دوستانه و محبتی برقرار بود و در فعالیت‌هایی که داشتند، چه

گروه فرقان به رهبری فردی به نام اکبر گودرزی با ارائه تحلیل‌های ماتریالیستی از آیات الهی، سعی در استحاله اسلام داشت و زمانی که در برابر قدرت استدلال استاد شهید مطهری، که در مکتب علامه طباطبایی زانوی تلمذ بر زمین زده بود، ناتوان ماند، دست به اسلحه برد و با قتل بزرگانی همچون شهید قرنی، شهید مفتح و آیت‌الله مطهری کوشید انقلاب اسلامی را از درون با فروپاشی رودررو نماید که به لطف حق، این توطئه ناکام ماند و انقلاب شکوهمند ملت ایران با قوت و قدرت به راه پرافتخار خویش ادامه داد.

در این بخش با بعضی چهره‌ها که در مطالعه پرونده گروه فرقان، به شکلی مستقیم و غیرمستقیم با آنان سر و کار پیدا می‌کنیم بیشتر آشنا می‌شویم.

تروریستی فرقان در این عملیات شرکت داشتند. بعدها روز شهادت دکتر مفتح به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه نامگذاری گردید.

### منابع:

۱. نیکبخت، رحیم، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتح، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۲. کردی، علی، گروه فرقان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
۳. رجبی، محمدحسین، علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

سهیلا عین‌الله زاده

پرواز هواپیمای جنگی بر فراز شهر سنندج که محل مذاکرات هیات اعزامی دولت و نمایندگان مردم کردستان بود، مقاومت کرد و پاسخ داد: تا زمانی که از طرف رهبر انقلاب مسوولیت اداره ارتش را به عهده دارم ... تسلیم دستور وزیر کشور نخواهم شد.

در اثر این اختلاف نظرها سرلشکر قرنی در ۶ فروردین ۱۳۵۸ به دستور نخست وزیر، بازرگان از ریاست ستاد کل کنار رفت و در سوم اردیبهشت همان سال توسط گروه فرقان در منزل خود ترور شد.<sup>۱</sup>

در اطلاعیه‌ای که از طرف گروه فرقان منتشر شد وی متهم به سرکوب خلق کرد شده بود.

از دیگر دلایل ترور وی که از سوی گروه فرقان مطرح شد، سرسختی قرنی در مقابل دستور وزیر کشور دولت موقت بود.<sup>۲</sup>

شهید قرنی در قطعه ۱۷ شهدا در بهشت زهرا به خاک سپرده شد و گروه‌های مختلف ترور او را محکوم نمودند.<sup>۳</sup>

### پانوش‌ها:

- ۱- اعتماد ملی، ش ۴۹۳، ص ۸.
- ۲- مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۹۷.
- ۳- اسفندیار بزرگمهر، کاروان عمر، سخن، تهران، ۱۳۸۲، صص ۴۱۶ الی ۴۲۲.
- ۴- مظفر شاهی، ساواک سازمان اطلاعات و امنیت کشور، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱.
- ۵- مصطفی الموتی، بازیگران سیاسی از مشروطه تا ۳۹۴۲/۲.
- ۶- آیت‌الله حاج سیدمحمد هادی میلانی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰، ص ۹۵.
- ۷- غلامرضا نجاتی، ماجرای کودتای سرلشکر قرنی، تهران، رسا، ۱۳۷۳، صص ۸۹ الی ۹۳.
- ۸- یحیی فوزی، تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، عروج، ۱۳۸۴، ۴۳۱/۱.
- ۹- یحیی فوزی، تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران، ۴۳۱/۱.
- ۱۰- علی کردی، گروه فرقان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۲۰ الی ۱۲۳.

## نخستین «امیر»



محمد ولی‌الله قرنی فرزند میرزا آقاخان در سال ۱۲۹۲ ش در تهران به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی خود را در دبیرستان‌های دارالفنون و نظام به پایان رسانید و در سال ۱۳۰۹ به دانشکده افسری رفت و ۲ سال بعد با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد.<sup>۱</sup>

قرنی دوره ستاد دانشگاه جنگ و دوره ۳ ماهه این دانشگاه را نیز طی نمود.<sup>۲</sup>

در خلال سال‌های ۱۳۰۹ الی ۱۳۲۹ وی به علت لیاقت و کاردانی، سلسله مراتب نظامی را یکی بعد از دیگری پشت سرگذاشت و پست‌های مختلفی را بر عهده گرفت.

سال ۱۳۲۹ با درجه سرهنگی فرمانده تیپ مستقر رشت شد و در سال ۱۳۳۰ سرتیپ شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به ریاست رکن دوم

ستاد ارتش نائل آمد و در مهر ۱۳۳۶ به درجه سرلشگری رسید.<sup>۳</sup>

از مهم‌ترین حوادث اواخر سال ۱۳۳۶ افشای کودتای سرلشگر ولی‌الله قرنی بود که گفته شده در نظر داشت شاه را از سلطنت خلع و حکومتی نظامی در ایران برقرار سازد.

او به ۳ سال زندان محکوم و چند ماه قبل از پایان محکومیت آزاد شد و از ارتش اخراج گردید.<sup>۴</sup>

فردوست در خاطراتش در رابطه با کودتای قرنی می‌گوید: «سرویس اطلاعاتی بریتانیا پرده از روی ماجرای کودتای سرلشگر قرنی برداشت و بازجویی از دستگیر شدگان روشن ساخت که واشنگتن، امینی را مهره‌ای هم‌تراز شاه می‌داند و جایگاه امینی در طرح این کودتا مشخص شد.»<sup>۵</sup>

قرنی پس از آزادی شدیداً تحت مراقبت ماموران امنیتی قرار داشت.

وی سال ۱۳۳۹ خود را به رهبران جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران نزدیک کرد و در بهمن ۱۳۴۲ به اتهام داشتن رابطه با جمعی از روحانیون برای بار دوم زندانی شد و پس از چند ماه که در زندان قزل حصار به سر می‌برد در سال ۱۳۴۳ به زندان قصر منتقل شد. در اواخر سال ۱۳۴۳ از زندان آزاد شد و این بار تحت مراقبت شدیدتری قرار گرفت و ممنوع‌الخروج گردید. لیکن پس از مدتی از وی اعاده حیثیت شد و ایشان به حضور خود در ارتش ادامه داد ولی به‌دقت از طرف ساواک تحت نظر قرار داشت.<sup>۶</sup>

وی از اواسط سال ۱۳۵۷ گرایش محسوسی نسبت به افسران ضد رژیم پیدا کرد و سعی داشت خود را به آنها نزدیک کند. همراهی قرنی با انقلابیون باعث شد تا پس از پیروزی انقلاب به ریاست ستاد کل ارتش برگزیده شود.<sup>۷</sup>

در جریان وقایع کردستان و سرکوب شورشیانی که قصد حمله به پادگان سنندج را داشتند با دولت موقت اختلاف نظر پیدا کرد و در برابر پیام صدر حاج سید جوادى - وزیر کشور دولت موقت - مبنی بر جلوگیری از

## استاد مهربان

علامه محمدحسین طباطبایی فرزند سیدمحمد، در سال ۱۲۸۲ ش در تبریز به دنیا آمد. اجداد او تا چهارده نسل همه از بزرگان دین بودند. او در ۵ سالگی و ۹ سالگی مادر و پدرش را از دست داد. تعلیمات ابتدایی و علوم مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رساند و خطوط نستعلیق و شکسته را به خوبی آموخت تا جایی که در خط به کمال رسید. سال ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت کرد و مدت ۱۱ سال از محضر اساتید بزرگی چون: آیت الله نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی، سیدحسین بادکوبه‌ای، ابوالقاسم خوانساری و ... استفاده نمود.<sup>۱</sup>

سرسلسله اساتید ایشان، عارف نامدار مرحوم آیت الله سیدعلی قاضی بود که در تکوین شخصیت او نقش بسزایی داشت. سال ۱۳۱۴ پس از احراز مقام اجتهاد در فقهت و رسیدن به قله کمال در فلسفه به زادگاهش بازگشت و به تدریس و تالیف پرداخت و بعد از ۱۰ سال به قم مهاجرت کرد و به تدریس علوم معقول و تفسیر اشتغال ورزید. بسیاری از بزرگان و فرهیختگان حوزه همچون استاد مطهری، محمدحسین بهشتی، امام موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، جوادی آملی و... از محضر ایشان بهره می بردند و افتخار شاگردی ایشان را داشتند.

طباطبایی از دانشمندان کم نظیری بود که ابعاد علمی اش روز به روز بیشتر نمایان می شد. شعاع شخصیت این استاد به داخل کشور محدود نگردید، بلکه اندیشمندان بسیاری (همچون پروفیسور هانری کربن) را به سوی خویش کشاند و در تمام ابعاد اسلام به بحث با آنان پرداخت.<sup>۲</sup> جلسات گفتگوی ایشان با کربن غالباً در حضور جمع کوچکی از افراد برجسته نظیر استاد مطهری، سید جلال الدین آشتیانی، سیدحسین نصر و... انجام می گرفت. این جلسات به نزدیک شدن روحانیون با گروهی از استادان دانشگاه و روشنفکران مذهبی کمک می کرد.

سال های دهه ۲۰ و ۳۰ با او جگیری فعالیت های مارکسیست ها بویژه حزب توده، همراه بود؛ با هجوم شبهات دشمنان، طباطبایی سلاح قلم به دست گرفت و با تشکیل جلسات عمومی و خصوصی در کنار دروس حوزوی و با حضور شاگردان اندیشمندی چون آیت الله مطهری به نقد و بررسی فلسفه های غربی (خصوصاً ماتریالیسم دیالکتیک) پرداخت که رهاورد آن کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» بود.

## متفکر شهید

در ۷۵ کیلومتری جنوب مشهد در شهر فریمان خانواده ای متدین زندگی می کرد. مرد این خانواده شیخ وارسته و زاهدی بود که محمدحسین نام داشت. همسر وی، بانوی وارسته ای بود که از حافظه ای قوی و نیروی بیان و نطق در خور تحسین برخوردار بود.

۱۳ بهمن ۱۲۹۹ خداوند به این زن و مرد فرزندی عطا کرد که نام او را مرتضی نهادند. مرتضی از کودکی آرام و متفکر بود. در ۵ سالگی علاقه وی به کتاب بارز بود. با این که سنش اقتضا نمی کرد او را به مکتب فرستادند. در ۱۰ سالگی تحصیلات علوم قدیمه را شروع کرد و عازم مشهد، یکی از پایگاه های علوم اسلامی شد. اما هنوز ۲ ماه از اقامتش نگذشته بود که به دلیل کشتار مسجد گوهرشاد توسط رضاخان مجبور به ترک مشهد شد.

۱۷ ساله بود که برای فراگیری بیشتر علوم اسلامی عازم قم شد و سال ۱۳۱۹ در آن شهر گمشده خویش را در شخصیت امام خمینی یافت. جلسات درس اخلاق حاج آقا روح الله در مدرسه فیضیه برپا می شد و مردم زیادی از شهرهای مختلف برای شرکت در آن به قم می آمدند. خود وی می گوید: «بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درس های دیگری که طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می دانستم. راستی که او روح قدس الهی بود.» او همچنین در درس های فلسفه علامه طباطبایی نیز شرکت می جست.

سال ۱۳۳۱ به تهران آمد و به تفسیر قرآن و تدریس فلسفه اسلامی در مدرسه مروی مشغول شد. سال ۱۳۳۴ به طور رسمی در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران با رتبه دانشیار تدریس را آغاز کرد. با شروع نهضت امام و قیام پانزده خرداد بحث های او رنگ سیاسی گرفت و انتقاد از دولت و حکومت وارد حوزه های کاری استاد مطهری شد و به همین دلیل به همراه جمعی از روحانیت مبارز بازداشت شد.

سواک در تحلیلی، نظریات سیاسی استاد را چنین بررسی می کند: نظریات سیاسی وی چون از منشاء دینی می باشد و مایه فلسفی دارد، اغلب صورت عدم رضایت به خود می گیرد و با بیان دینی، نظرات سیاسی خود را در ضمن سخن و در بین عبارات دینی عرضه می دارد. شهید مطهری در سال های ۱۳۵۶ - ۱۳۴۳ مبارزات گسترده فکری،

تلاش علمی علامه درباره مسائلی نظیر روابط اجتماعی در اسلام، امامت و ولایت، ویژگی های رهبری و مدیریت در اسلام و ... تاثیر زیادی در بازاندیشی روحانیون حوزه ها نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام داشت. این مجاهدتها علامه را در جایگاه یکی از موثرترین متفکران در حوزه تفکر سیاسی معاصر شیعه قرار داد. استاد مطهری نیز با برخورداری از محضر اساتیدی چون آن بزرگوار توانست بنیاد تئوریک نیروهای مذهبی را فراهم آورد.<sup>۳</sup> استاد شهید درباره تاثیر علامه بر خود می نویسد: اصولاً من بیشتر مطالبی را که در کتاب ها و نوشته های خودم دارم، شاید ریشه هایش را از علامه طباطبایی و خصوصاً از «المیزان» گرفته ام. علامه طباطبایی خیلی شخصیت عجیبی است. ایشان یک سبک بیان و اسلوب خاصی دارند... مطالب راجع به جامعه و تاریخ یکی از آن نکات عالی است که از «المیزان» به دست آورده ام.<sup>۴</sup>

علامه در ادبیات نیز دست داشت و اشعار بسیار ارزشمند و چشمگیری توسط ایشان سروده شده که «مرا تنها برد»، «هنر عشق» و «پیام نسیم» از آن جمله است.

سرانجام این عالم کم نظیر پس از ۸۱ سال عمر بابرکت در ۱۸ محرم الحرام ۱۳۶۰/۱۴۰۲ درود حیات گفت. از ایشان تالیفاتی ارزنده به زبان های عربی و فارسی به جا مانده که تفسیر المیزان، بدایه الحکمه، بررسی های اسلامی، حاشیه بر اسفار و... را می توان نام برد.<sup>۵</sup>

### پی نوشت ها:

۱. محمدباقر برقی، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۴، قم: نشر خرم، ۱۳۷۲، ص ۲۵۱۶.
۲. گلشن ابرار، ج ۲، قم: نشر معرفت، ۱۳۸۲، صفحات ۸۶۸ - ۸۶۷ و ۸۷۰.
۳. سقوط: مجموعه مقالات همایش بررسی علل و فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۴، صص ۵۷ - ۵۶.
۴. سرگذشت های ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، تهران: ذکر، ۱۳۶۶، صفحات ۹۲ و ۱۳۸.
۵. گلشن ابرار، پیشین، صفحات ۸۷۴ - ۸۷۳ نیز ۸۶۹ - ۸۶۸.

### طاهره شکوهی



شهید مطهری (چپ) در کنار علامه طباطبایی

فرهنگی، سیاسی را در مساجد و دانشگاه ها دنبال می کرد که رئوس آن عبارت بودند از:

- ✓ تقابل با جریانی که مبلغ تقابل اسلام و ایران بود و بر طبل ناسیونالیسم فرهنگی و باستان گرایی و زرتشتی مآبی می کوبید.
  - ✓ شناسایی و معرفی جریان التقاط، که با هدف «اسلام منهای روحانیت» در آن روزگار تکاپوی فراوان داشت.
- در مقطع زمانی سال های ۵۸ - ۱۳۵۷ (فینال انقلاب) نقش شهید مطهری (به عنوان رئیس شورای انقلاب) در پیروزی نهضت بسیار با اهمیت است. با فرارسیدن بهمن ۱۳۵۷ شمارش معکوس برای سرنگونی رژیم پهلوی آغاز شد، این در حالی بود که استاد مطهری در راس ۳ تشکل مهم انقلابی قرار داشت:
۱. جامعه روحانیت مبارز تهران.
  ۲. کمیته استقبال از امام.
  ۳. شورای انقلاب.

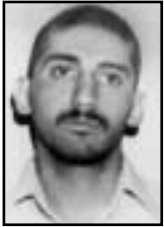
با پیروزی انقلاب، شهید مطهری به عنوان استوانه ای قوی به خدمت نظام درآمد. وی به خاطر بینش عمیق، سلامت نفس و درایتش مورد اطمینان کامل امام بود. اما در آن زمان، افراد کم سواد و جاهلی نیز بودند که از اسلام و قرآن حتی پوسته رویی آن را نیز نمی شناختند ولی ادعای شناخت قرآن و اسلام را داشتند و برداشت های ناقص خود را به نام دین عرضه می کردند. یکی از این قماش، فرد سخت سر و سنگدلی بود به نام اکبر گودرزی که خود را عالم اسلامی می دانست و گروهی که به نام فرقان به راه انداخته بود. این گروه درصدد نابودی روحانیت و چهره های اسلامی و انقلابی و در راس آن استاد مطهری بود و مع الاسف شامگاه سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ ساعت ۱۰/۲۰ دقیقه شب بعد از پایان جلسه شورای انقلاب عوامل این گروه منحنط، توانستند به مقصد شوم خویش نائل آیند و مغز متفکر انقلاب اسلامی را به شهادت برسانند.

منبع: کتاب رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران، احسان جوانمرد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

موسی اسدی

## پرونده

### تکرار خوارج



اکبر گودرزی، رهبر گروه فرقان، در سال ۱۳۳۵ در روستای زادگاهش گذرانده و قبل از الیگودرز به دنیا آمد. پدرش حسن چوپان نام داشت.

وی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در روستای زادگاهش گذراند و قبل از اتمام دبیرستان در سال ۱۳۵۱ راهی مدرسه دینی خوانسار گردید و پس از

اقامتی کوتاه به قم رفت. پس از یک سال عازم تهران شد و در مدرسه چهلستون مسجد جامع بازار و سپس در مدرسه حاج شیخ عبدالحسین ساکن شد. گودرزی در سال ۱۳۵۶ مدرسه حاج شیخ عبدالحسین را ترک نمود و از لباس طلبگی خارج شد.

هنگامی که می خواست در تهران طلبه مدرسه آقای مجتهدی بشود، مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی گفته بود: «چون دیدم چهره او نورانیت ندارد به او گفتم به درد طلبگی نمی خورد.»

در همین دوران اقدام به برپایی جلسات تفسیر قرآن در مساجد مختلف تهران نمود و در خلال همین جلسات توانست افرادی را جذب نماید که در شکل گیری گروه فرقان و پیشبرد اهداف او نقش مهمی ایفا نمودند. سال ۱۳۵۵ این جمع ابتدا به کهنی ها و سپس به نام فرقان به فعالیت های مذهبی منسجم تری پرداخت.<sup>۱</sup>

گروه فرقان در سال ۱۳۵۶ فعالیت تشکیلاتی خود را آغاز کرد و در همان سال با درگذشت دکتر شریعتی نخستین اعلامیه از سوی این جریان نوپا انتشار یافت.

آنچه در آن شرایط باعث برآشفتن گروه فرقان گردید اطلاعیه مشترک شهید آیت الله دکتر مطهری و مهندس مهدی بازرگان پیرامون وجود ابرادات و ضرورت بازبینی آثار دکتر شریعتی بود. به دنبال صدور آن اطلاعیه، گودرزی اعلامیه ای صادر کرد و به تهدید مخالفان دکتر شریعتی و در واقع شهید مطهری پرداخت. از آن پس گروه فرقان علاوه بر پرداختن به مباحث ایدئولوژیک به تحلیل های سیاسی و درک شرایط سیاسی جهان و طرح استراتژی جنگ مسلحانه علیه رژیم پرداخت<sup>۲</sup> و هم زمان نشریه ای به نام فرقان در اسفند ۱۳۵۶ منتشر کرد.

گودرزی پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچون دیگر گروه های سیاسی بر شدت فعالیت های خود افزود و درصدد تخریب و صدمه زدن به انقلاب برآمد. رئوس فعالیت های او در پخش اعلامیه، جذب نیرو، چاپ عکس، تشکیل خانه های تیمی، اقدامات تروریستی مانند حمله به بانک ها و ترور شخصیت ها و نفوذ در نهادهای انقلابی خلاصه می شد.

با توجه به مواضع تند گروه فرقان در قبال روحانیت، اردیبهشت سال ۱۳۵۸ عملیات تروریستی آنها آغاز گردید اولین اقدام این گروه ترور شهید سرلشکر قرنی اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که در سوم اردیبهشت انجام شد. اقدام بعدی آنها ترور روحانی دانشمند شهید آیت الله دکتر مرتضی مطهری بود که در آخرین ساعات سه شنبه ۱۱ اردیبهشت صورت گرفت. شهید مطهری بارها از ضدیت فرقانی ها با خویش سخن گفته و به احتمال ترور خود از سوی آنها اشاره کرده بود.<sup>۳</sup>

گروه فرقان در مجموع نزدیک به ۲۰ ترور از جمله شهادت شهید عراقی و دکتر مفتاح انجام داد و ترورهای بسیاری را نیز در دستور کار خود داشت.

پس از ترورهای مهمی که گروه فرقان انجام داد، عملیات شناسایی و تعقیب و مراقبت از اعضای گروه فرقان آغاز گردید و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۸ اکبر گودرزی به همراه حسن افرلو در خانه ای تیمی واقع در خیابان جملزاده، کوچه اخوان، شماره ۲۳ دستگیر شدند.

### پانوشته ها:

۱. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری، تدوین مرتضی میرداد، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲.
۲. پیش کسوت انقلاب: شهید حاج مهدی عراقی، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۱.
۳. رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، صص ۲۲۷ - ۲۳۶.
۴. خاطرات و مبارزات شهید محلائی، تهیه و تنظیم مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه ها از حمید روحانی (زیارتی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷.



الی الرفیق الاعلی  
انتقال پیکر شهید مفتاح به بیمارستان توسط مردم (۲۷ آذر ۱۳۵۸)



زندگی طلبگی  
نمایی از اتاق مطالعه استاد مطهری



عبادت شهید رجایی از آیت الله خمینی (پس از ترور)



جایگاه عروج  
تجمع مردم در محل ترور استاد مطهری



بیست نشینی  
تحصن شهید مطهری به همراه روحانیت در مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به اقدام دولت بختیار در جلوگیری از ورود امام به ایران

قابل توجه صاحبخانه داران داخل کوچه  
نما از غایب بعد بیعت ۱۸ ساعت  
فرصت داری که مقدار ۱۵ هزار تومان  
از هم بخواهی بگیری و بگویی آدرس فون  
بیاورید - آنتن انصریح ضایبان ۲۰۲۰  
فرزادین به قبش یا بخرده متری سوم  
داخل دره داخل فونلی بگذارید در غیر این  
دنا هم بر سر نونت پاساژ کبابی در باج  
عین اظهار را به آن پاساژ هم دادن بودیم  
نسیب ۱۹/۱۰/۸۱ تا ۱۳۵۸/۱۰/۲۵  
کرده فرغان نفاذ عملیات

زورگیری به روش انقلابی



بر کرسی خطابه



حلقه اتصال نسل ها  
خوردی متعلق به استاد در خانه موزه شهید مطهری



عبادت شهید مفتاح از هاشمی رفسنجانی پس از ترور



مهتر پدری



تک سوار



همراهی با رهبر فرزانه انقلاب

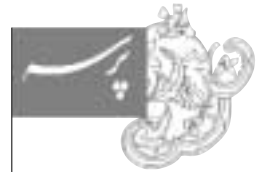


بر فراز منبر



به کوشش رزیتا میری  
گروه فرقان به رهبری جوانی به نام اکبر  
گودرزی با گرایش های تند و التقاطی ۲ سال  
قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شد  
و در آغاز به «کهنی ها» شهرت یافت.  
ایمان از مصادیق خوارج عصر انقلاب  
اسلامی بودند و بیشترین مخالفت خود را با  
حوزه های دینی و روحانیت اظهار می کردند  
و با مطالعه آثاری چند از روشنفکران با  
برداشت نادرست از قرآن کریم و تفسیر  
مادی از کتاب الهی به تحلیل مسائل  
پرداختند و سرانجام به اقدامات تروریستی  
متوسل شدند و برخی از شخصیت های  
وارسته و متفکرین بزرگ را به شهادت  
رساندند. چرا که آنان را مانع تحقق اهداف  
شوم خود می دیدند و برای هموردی یا  
منطق و استدلال آنان را در خود  
نمی دیدند. سرانجام عوامل اصلی این گروه  
در پاییز سال ۵۸ دستگیر شدند و پس از  
محاكمه به سزای اعمال خویش رسیدند.  
تصاویری که پیش رو دارید استاد مطهری و  
برخی از مسوولان نظام جمهوری اسلامی را  
نشان می دهد که توسط این گروه ترور  
شدند.





به کوشش نیلوفر کسری

در نخستین بهار آزادی، در همان زمان که استعمار راست و چپ در گنبد و کردستان آشوب و اغتشاش می‌آفرید، در تهران در دل شب تیره، تبری به سوی فرزانه سترگ انقلاب شلیک شد.

آیت‌الله مطهری نخستین رئیس شورای انقلاب و متفکر نستوهی که اندیشه‌های پربارش انقلاب اسلامی را سیراب می‌کرد، توسط گروهک «فرقان» به شهادت رسید.

شهادت استاد مطهری که امام خمینی ایشان را پاره تن و حاصل عمر خویش نامید، سرآغاز

سلسله‌ای از ترورهای خونینی بود که تا بهمن ۱۳۶۵ ادامه یافت

و طی آن بسیاری از متفکران و مسوولان کشور، ائمه جمعه، روحانیون، پاسداران و مردم

عادی به شهادت رسیدند. حربه ترور در چنان مقیاس وسیعی علیه انقلاب نوپای ایران

به کار رفت که در هیچ کجای جهان نظیر نداشت. در همان روزها، سرلشکر محمدولی قری

نخستین رئیس ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی نیز ترور شد و به شهادت رسید.

سپس استاد مطهری، آیت‌الله قاضی طباطبایی، حاج طرخانی، حاج مهدی عراقی و پسرش

حسام و دکتر محمد مفتاح هدف ترور قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

سوءقصد به جان عده‌ای (همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی) نیز ناکام ماند و به

مجروریت ایشان انجامید. کوشش ما در این بخش، در جهت شناساندن گروه تروریستی

فرقان، به عنوان عامل اصلی و اولیه ترورهای سیاسی صدر انقلاب اسلامی ایران تمرکز دارد.

## نشانه گیری استوانه های فکری و اعتقادی

گروه فرقان به رهبری گودرزی، طلبه جوانی که از راه درست منحرف شده و به کفر گراییده بود، برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی ترور بزرگان دین را درست از اولین بهار انقلاب اسلامی آغاز نمود و همگان را غافلگیر کرد. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در این مورد می‌گوید:

خبر شهادت آقای مطهری کوتاه بود. حدود ساعت ۱۰ شب (۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸) در پایان جلسه شورا که در منزل آقای دکتر یدالله سبحانی در خیابان فخرآباد تشکیل شده بود، وقتی آیت‌الله مطهری در حال سوار شدن به ماشین بودند، شخصی نزدیک می‌شود و گلوله‌ای بر سر ایشان شلیک می‌کند و می‌گریزد. کمی بعد آقای مطهری غرق در خون به شهادت می‌رسد. این خبر مرا بسیار متأسف کرد. ایشان و من سال‌ها بود که با هم بودیم و به یکدیگر علاقه داشتیم. در آن روزها علی‌رغم احتمالاتی که در مورد ترور اعضای شورای انقلاب و دولت موقت - بخصوص پس از شهادت و ترور شهید قری - داده می‌شد، تصور این که ایشان با توجه به آن سابقه علمی و فرهنگی، مورد تهدید باشند، خیلی دور از ذهن ما بود و دلیل این که این متفکر و فیلسوف اسلامی مورد سوءقصد قرار گرفته، برایمان در رده ابهام بود. تحلیل ما این بود که آنها استوانه‌های فکری و اعتقادی مردم را نشانه گرفته‌اند تا از این ناحیه به انقلاب ضربه بزنند. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، خاطرات هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷.



## عامل سیا

«فرقان» گروهی تروریستی بود که بی‌تردید عامل اجرایی قدرت‌های بزرگ به حساب می‌آمد. دیلیپ هیرو، پژوهشگر تاریخ معاصر در این مورد می‌نویسد:

... گروه فرقان با استفاده از عقاید بنیادگرایانه افراطی، مدعی مخالفت با حکومت حاضر بودند. آنها دومین قربانی خود، آیت‌الله مطهری را که دانشمند و محقق بسیار بی‌نظیری بود و کتاب‌های بسیاری را نوشته و رئیس شورای انقلاب اسلامی و دومین مرد قدرتمند کشور محسوب می‌شد، در سن ۵۶ سالگی به شهادت رساندند. مرگ او برای [امام] خمینی و شورای انقلاب اسلامی ضربه روحی سنگینی بود. وی در گفتگویی با روزنامه لوموند چاپ پاریس عوامل آمریکا را در ترورهای اخیر مقصر دانست.

دیلیپ هیرو، ایران در حکومت روحانیون، مترجم محمدجواد یعقوبی دارابی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱.

## ترور با سلاح سازمانی ساواک

برای محققان تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تاریخچه و خاستگاه گروه فرقان هنوز هم در هاله‌ای از ابهام است. مهارت تروریست‌های کم‌سن و سال این گروه در تیراندازی و موفقیت‌آمیز بودن ترور شخصیت‌های مهم از نکات قابل بررسی است: تصور آن که گروهی جوان و کم‌سن و سال در شرایطی که سازمانی پرسابقه و متشکل چون مجاهدین خلق (منافقین) تا ۲ سال بعد در مقابل انقلاب اسلامی، [به طور] مسلحانه قدامت نکند، چگونه به این سرعت توانست شخصیت‌های موثر فرهنگی و سیاسی انقلاب را از بین ببرد، قدری مشکل است، مگر آن که از مدت‌ها قبل برنامه‌هایی به همین منظور تدارک دیده شده باشد. چنین به نظر می‌رسد که گروه فرقان از گروه‌های تروریستی ساخته و پرداخته ساواک و سیا بودند و سلاح‌هایی هم که مورد استفاده این گروه قرار می‌گرفت، اسلحه سازمانی ساواک یعنی یوزی و کلت بود.

رحیم نیکبخت، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتاح، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۰.

## بی‌اطلاعی و ناآگاهی

افراد گروه فرقان که در شمار جوانان ناآگاه از اصول اسلامی قرار داشتند، همگی اغفال و مسخ شده بودند. به طوری که فرد ترورکننده آیت‌الله مطهری در گفتگو با همسر ایشان قبل از اعدام، بر این مسأله تأکید می‌کند:

... در جلسه‌ای، همسر شهید مطهری تقاضا کرد که در [مراسم] اعدام قاتل شهید مطهری شرکت کند. من روز اعدام قاتل به ایشان زنگ زدم که برای اعدام بیایند. وقتی قاتل آمد جلوی در، خانم مطهری از او سوال کرد که شما می‌دانستید که او [شهید مطهری] کیست که او را زدید؟ ایشان (قاتل) گفت: «نه نمی‌دانستم» و شروع به گریه کردن کرد که: خانم به خدا من نمی‌دانستم ایشان کیست فقط به من گفته بودند که این شخص را نگاه کن. آن هم در یکی دو شب قبل از حادثه، من آدمم شناسایی کردم، بعد ایشان را که از منزل دکتر یدالله سبحانی در دروازه شمیران خارج شدند با شلیک گلوله ترور کردم. بعد خانم گفتند: «که تو نمی‌دانستی چه کسی را داری می‌زنی؟» گفت: «نه نمی‌دانستم» خانم نکات زیبایی را فرمودند. فرمودند: «... تو می‌دانی چه ضرباتی به جمهوری اسلامی زدی؟» بعد قاتل شروع کرد به گریه کردن و خانم گفتند: «اینها از سازمان منافقین و استخبار جهانی دستور داشتند آقای مطهری را ترور کنند».

خاطرات حاج احمد قدیریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۲۰۲-۲۰۱.

## التقاطیون

از دهه ۴۰ و ۵۰ به تدریج در بین برخی نیروهای مسلمان انقلابی جریانی التقاطی شکل گرفت که با الهام از گفتن مسلط مارکسیسم و ماتریالیسم تلاش می‌کرد تا تفسیری مادی از اسلام بدهد. دکتر یحیی فوزی در این مورد معتقد است که:

این جریان فکری به تدریج در حوزه‌های علمی نیز نفوذ کرد و برخی روحانیون را تحت تأثیر قرار داد به طوری که مثلاً در دهه ۵۰ کتابی تحت عنوان «توحید» توسط یکی از روحانیون به نام آشوری که در آن به ارائه تفسیری از توحید و آموزه‌های دینی در قالب مفاهیم ماتریالیستی پرداخته بود، منتشر شد و بعدها در این راستا جمعیتی به نام «آرمان مستضعفان» شکل گرفت. همچنین «گروه فرقان» با تأثیرپذیری از این تفکر، توسط یکی از طلاب به نام گودرزی سازماندهی شد و آثار مکتوب متعددی با تأثیرپذیری از این جریانات فکری نگاشته شد.

یحیی فوزی، تحولات سیاسی، اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۸۰-۱۳۵۷)، تهران، عروج، ۲۰۲۱.

## گمراهی و ضلالت

گروه فرقان و اعضای آن، اکثراً از افراد کم‌سن و سالی بودند که ناآگاهانه و عجولانه اقدام کردند و ضربات جبران‌ناپذیری وارد ساختند و بسیاری از شخصیت‌های اصیل و ارزشمند انقلاب اسلامی را به شهادت رساندند. مرتضی الویری یکی از افرادی که آن روزگار در پرونده این گروه نقش درخوری داشته است، در این مورد می‌گوید:

گروه فرقان بسیار سمج و سخت جان بودند و تلاشی کردنشان با زحمت بسیار امکانپذیر شد... رئیس گروه فرقان طلبه‌ای بود به نام گودرزی که زندگی زاهدانه‌ای داشت. او را در حالی دستگیر کردند که در خانه‌اش روی گلیم پاره و مندرسی زندگی می‌کرد، با وجودی که حدود دویست، سیصد هزار تومان پول در خانه‌اش بود و آن را برای کار گروهی‌شان نگه داشته بود.

این گروه مرا به یاد خوارچ می‌انداخت و فقط به آنها می‌شد تشبیه‌شان کرد، آدم‌هایی که از فرط عبادت و سجده، پیشانی‌شان پینه بسته بود و زندگی زاهدانه‌ای را می‌گذراندند، اما در شناخت رهبر و دین به گمراهی و ضلالت افتاده بودند.

مرتضی الویری، خاطرات، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۸۸

## اسلام را قیچی نمی‌کنم!

استاد مطهری، اسلام را همان‌گونه که بود، می‌خواست و هیچ پیرایه‌ای را بر آن نمی‌پسندید لذا هرگونه التقاط غربی و شرقی با این آیین الهی را بر نمی‌تابید و در مقابل آن



سخت می‌ایستاد. آیت‌الله خزعلی در درس تفسیری که سال‌ها قبل در حوزه مقدسه قم داشتند، هر جا که به مناسبت، از لزوم مبارزه با بدعت‌های روشنفکرانه و بوالهوسانه و تفسیر به رای‌های پر زرق و برق انقلابی نمایانه که آن روزها بازارش خیلی داغ بود، سخن می‌گفت و بر آن به عنوان حتمی‌ترین وظیفه روحانیت خداترس و بدعت‌شکن شیعه تأکید می‌ورزید، از شهید مطهری مثال می‌آورد و خاطره جالب زیر را نقل می‌کرد:

استاد مطهری در یکی از جلسات دانشگاهی‌شان پس از طرح مسأله‌ای از مسائل اسلامی که گویا با هوای نفس بعضی از حضار، چندان توافقی نداشت، قاطعانه متذکر شده بودند که: حکم خدا چنین است می‌خواهید بپذیرید، می‌خواهید نپذیرید! من نمی‌توانم به خاطر این که هوای نفس شما نمی‌پسندد از ابلاغ حکم الهی بدان گونه که هست، صرف‌نظر کنم. تعبیر ایشان، تقریباً این بود که: قیچی دست من نداده‌اند که بردارم و اسلام را با آن برش دهم تا به قامت فکر شما تطبیق کند!

## تاوانی که مطهری پرداخت

گروه‌های منحرف و التقاطی همچون فرقان که استاد مطهری را به مثابه سنگربان تیزبین مرزهای عقیده اسلامی در برابر خویش می‌دیدند، ابتدا به تخریب شخصیت ایشان پرداختند. با پیروزی انقلاب و برپایی نظام جمهوری اسلامی که مبانی نظری آن در اندیشه‌های استاد مطهری ریشه داشت، این گروه که سخت به انزوای افتاده بود، به حربه ترور متوسل شد. حجت‌الاسلام ناطق نوری در این زمینه می‌گوید:

... در نوشته‌های مرحوم مطهری پاسخ‌های زیادی نسبت به شبهات این گروه دیده می‌شود و این‌ها از آن موقع،

کینه مرحوم مطهری را در دل داشتند. بعد از پیروزی انقلاب، شاخه نظامی تشکیل دادند و معتقد بودند که جمهوری اسلامی را آمریکایی‌ها سرکار آوردند و بر این باور بودند که سران انقلاب نیز عوامل آمریکا و امپریالیسم هستند، لذا فکر می‌کردند باید این‌ها را از بین ببرند. بدین طریق بچه‌های مردم را گول می‌زدند. ابتدا سرلشکر قرنی را ترور کردند و بعد نوبت شهید مطهری شد. آنها شهید مطهری را آمریکایی می‌دانستند.

خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ۱۳۲/۱.



از راست: شهید مطهری، امام و حجت‌الاسلام ناطق نوری

## رافت اسلامی

پس از دستگیری اعضای گروه فرقان، مسوولان نظام اسلامی کوشیدند با این عناصر فریب‌خورده و ناآگاه صحبت کنند تا آنان که زمینه مناسبی دارند، به راه راست هدایت شوند. حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری قاضی دادگاه اعضای فرقان در این باره می‌گوید: وقتی این‌ها را محاکمه می‌کردیم، فوراً حکم نمی‌دادیم. به شهید لاجوردی گفتیم: «شب برو داخل بند با آنها بحث کن. آنهایی که گول و فریب خورده‌اند را به من بگو در رای دادگاه موثر است». فکر می‌کردم شاید عده‌ای از این جوانان، گول خورده باشند، اگر بتوانیم اصلاحشان کنیم، بهتر است...

لذا شهید لاجوردی از شب تا صبح با این‌ها بحث می‌کرد و آنها را با یکدیگر رو به رو می‌کرد. اکبر گودرزی را هم می‌آورد. از جمله شخصی به نام حاتمی سر موضع خود ایستاد و اعدام هم شد. اما برای بسیاری از اینها حکم ندادم. چون اظهار پشیمانی و ندامت کردند و بعد از چند سال زندان مورد عفو قرار گرفتند. برخی از آنها نیز در زمان جنگ در جبهه به شهادت رسیدند. بعضی به سپاه رفتند و برخی در داستانی انقلاب جزو همکاران شهید لاجوردی شدند. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ۱۸۷/۱ - ۱۸۶.

## ماتریالیسم منافق



استاد شهید آیت‌الله مطهری همچون دیده‌بانی بیدار به سنگربانی از مرزهای عقیدتی مشغول بود و در هر زمان متناسب با نیاز، قلم و زبان خویش را به بهترین شکل به خدمت اسلام در می‌آورد.

با اوجگیری تکاپوهای جریان‌اتقاطی، آن بزرگوار احساس خطر کرد و در مناسب‌ترین فرصت ممکن - یعنی تجدید چاپ کتاب علل گرایش به مادیگری و در مقدمه آن - به زمینه‌های ظهور و رشد تفکر ماتریالیستی در ایران اشاره نمود و فرقان را نماد جدیدترین شگرد آنان برای انحراف مردم ایران خواند و با برهان قاطع و استدلال متین دست این گروه منحرف را رو کرد. نگارش این مقدمه و اعلام خطر جدی استاد نسبت به تفکر التقاطی، موجبات عصبانیت شدید سران فرقان را فراهم آورد و آنان را به ترور و شهادت آن متفکر گرانقدر مصمم ساخت.

در زیر گزیده‌ای از این مطلب را که بحق باید آن را سند قتل استاد دانست، با هم می‌خوانیم:

در نیم قرن اخیر، فلسفه مادی در ایران و سایر کشورهای اسلامی، در اثر ترجمه کتب فلاسفه مادی غرب، جانی تازه گرفت و پیروانی به دست آورد ولی در همان حمله اول بی‌پایگی‌اش ظاهر شد و از پای درآمد، معلوم شد که اندیشه‌های مادی با همه زرق و برق‌های ظاهری، محتوایی ندارد. کاملاً مشهود است که ماتریالیست‌های ایران، در برابر الهیون پاسخی ندارند و جز تکرار همان سخنان همیشگی کاری از آنها ساخته نیست. آنان ترجیح می‌دهند که خود را درگیر این مسائل نکنند و همان روش «سراسر تبلیغی» را که با آن آشنا هستیم ادامه دهند.

ماتریالیست‌های ایران اخیراً به تشبثات مضحکی دست زده‌اند. این تشبثات بیش از پیش فقر و ضعف این فلسفه را می‌رساند. یکی از این تشبثات «تحریف شخصیت‌ها» است. کوشش دارند از راه «تحریف شخصیت‌ها» های مورد احترام، اذهان را متوجه مکتب و فلسفه خود بنمایند...

استاد در ادامه به یکی دو مورد از این تحریف شخصیت‌ها اشاره می‌کند و من جمله ادعای احمد شاملو شاعر نوپرداز و معاصر مبنی بر بی‌اعتقادی خواجه شبراز به ماوراء طبیعت را با برهان قاطع به نقد می‌کشد و بطلان این ادعای واهی را بر خواننده آشکار می‌سازد و در ادامه به جدیدترین و خطرناک‌ترین شگردهای ماتریالیست‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد:

ادامه در صفحه ۱۳

## برداشت‌های سمبولیک

گروه فرقان یک گروه افراطی بود که حرکت فکری خود را طبق کتاب توحید نوشته فرد منصرفی به نام آشوری بنا نهاده و از اندیشه اصیل اسلامی فاصله گرفته بود. رسول جعفریان در این مورد می‌گوید:

ویژگی عمده این گروه‌ها، فاصله گرفتن از منابع اصیل دینی در دین‌شناسی و روی آوردن به تفسیرهای سمبولیک و اجتماعی از مقوله‌های دینی است. در این میان گروه فرقان به رهبری طلبه‌ای با نام اکبر گودرزی طی چند سال، اقدام به نشر جزوات تفسیری کرد که مطالب آن سخت بی‌پایه، مغلوط و در عین حال در قالب برداشت‌های سمبولیک و انقلابی بود... این گروه از سال ۵۰ تشکیل شد و از سال ۵۶ جزوات خود را منتشر کرد و بعد از آن به مبارزه علیه رژیم پرداخت و نشریه‌ای هم به نام فرقان منتشر کرد.

رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی، سیاسی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۳۲۷ - ۳۲۶.



## کنترل توسط منافقین

اکبر گودرزی بنیانگذار گروه فرقان کسی بود که بدون آشنایی با مبانی اندیشه اسلامی و با آغوشن مفاهیم بلند اسلامی با مضامین منحط مارکسیستی در تهران مبادرت به برپایی جلسات تفسیر قرآن کرد و با اسامی مستعار محمدی و حسینی به فعالیت پرداخت و نشریه‌ای با نام «فرقان» را راه‌اندازی کرد. حاج احمد قدیریان یکی از افرادی که در این سال‌ها در دادستانی انقلاب اسلامی مشغول به کار بود پیرامون گودرزی، فعالیت‌های گروه فرقان و خاستگاه فکری آنها چنین می‌گوید:

مسوول گروه فرقان، اکبر گودرزی بود. این گروه در کرج منزلی داشتند که در واقع محل اختفای آنها و محل اختفای سلاح‌هایشان بود که بعد شناسایی شد و ما توانستیم آنجا را بگیریم. بعداً گروه فرقان کلا قلع و قمع و طومارشان به طور کلی بسته شد. مسوول اصلی پرونده گروه فرقان نیز شهید بزرگوار آقای لاجوردی بودند...

آنها اولین گروه‌هایی بودند که دست به اسلحه بردند و باب این کار را برای سازمان منافقین گشودند. گفتنی است که هدایت این گروه توسط سازمان منافقین انجام می‌گرفت.

خاطرات حاج احمد قدیریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۲۰۴-۲۰۳.

## اولین گروه تروریست

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، مخالفان رژیم در صدد برآمدند تا از طرق مختلف به این جمهوری نوپا ضربه وارد کنند. یکی از این راه‌ها نبود کردن رجال مهم و ارزشمند انقلاب بود. بنابراین گروه‌های تروریست شکل گرفت که گروه فرقان زودتر از سایر آنها دست به اسلحه برد:

گروه فرقان اولین گروهی بود که دست به ترور زد. مسوولیت این گروه بر عهده اکبر گودرزی و آشوری بود. پیدایش این گروه تقریباً از اوایل انقلاب و شاید قبل از انقلاب و نشأت گرفته از برنامه‌های دکتر شریعتی بود. از بچه‌هایی که در کلاس دکتر شریعتی شرکت می‌کردند، اکبر گودرزی و آشوری بودند که بچه‌های دیگر را به سوی خودشان جذب کردند. کل جمعیت تشکیلات آقای گودرزی ۶۰ الی ۷۰ نفر بیشتر نبودند که فعالیت می‌کردند. نشریه‌ای هم داشتند و بخش می‌کردند... بیشتر اینها جوان‌های ۱۵ و ۱۶ ساله و جوان بودند و تجربه‌ای نداشتند. در واقع اغفال شده بودند. این گروه، طرح ۱۰ ترور را ریخته بودند که با ترور سرلشکر قرنی آغاز شد.

خاطرات حاج احمد قدیریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۱۹۸-۱۹۷.

## منافقین در فرقان

گروه فرقان با تفاسیر ماتریالیستی از آموزه‌های قرآن در واقع در جریان فکری التقاطی قرار داشتند، لذا با رسوخ عوامل نفوذی سازمان منافقین، این گروه عملاً در خدمت آن سازمان قرار گرفت و قبل از آن که منافقین دست به اسلحه ببرند، آنان انجام اقدامات تروریستی را عهده‌دار شدند:

این گروه در طول مبارزه علیه رژیم شاه، همواره به مخالفت با روحانیون انقلابی می‌پردازد و از آنها تحت عنوان «آخوندیسم» یاد می‌کند... بعدها مشخص شد که سازمان مجاهدین خلق در ترورهای آنان دست داشته و در واقع «فرقان» از نظر ایدئولوژی و استراتژی در جهتی هماهنگ با آن سازمان بود و عوامل نفوذی سازمان به‌خوبی موفق شدند از گروه ساده‌دل و ساده‌لوح فرقان در جهت اهداف تشکیلاتی خود بهره بگیرند. مجتبی رحماندوست، گذری بر تاریخچه و اندیشه گروه فرقان، مجموعه مقالات مصلح بیدار، انتشارات صدرا، صص ۱۹۷ - ۱۹۶.

اسناد ساواک از فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی آیت‌الله مطهری می‌گویند

# دغدغه‌های استاد شهید



به کوشش فرانک نظری

سند شماره ۱

## حمایت از مظلومان فلسطین

موضوع: جمع‌آوری وجه توسط دانشجویان دانشسرایعالی  
اخیرا تعدادی از دانشجویان انجمن حمایت از مظلومان فلسطین اسلامی دانشسرایعالی برای کمک به آوارگان فلسطین از سایر دانشجویان پول جمع‌آوری می‌کنند. افرادی که در این امر پیش قدم می‌باشند عبارتند از:

صافی دانشجویی سال سوم مشاور و راهنمایی و دلاوران دانشجویی سال سوم آموزش و میرزائی دانشجویی سال اول رشته زمین‌شناسی، در این مورد دانشجو دلاوران گفته است که تاکنون در حدود ۱۰۰۰۰ ریال وجه جمع‌آوری شده که از طریق مطهری در اختیار آوارگان فلسطین قرار داده خواهد شد.

نظریه منبع: مطهری یکی از سخنرانان مذهبی می‌باشد.

نظریه رهبر عملیات: مفاد گزارش خبر از طریق ۱۶۱۸ تأیید شده است.

نظریه ۲۶۵: نظریه رهبر عملیات مورد تأیید است. ۴۹/۳/۳۰

سند شماره ۲

## حمله به رئیس‌جمهور آمریکا

مرتضی مطهری

نامبرده بالا در ساعت ۷/۳۰ روز ۴۶/۱۰/۱۲ در حسینیه ارشاد بعد از نماز عید فطر به منبر رفته و درباره وحدت اسلام صحبت نمود و در ضمن سخنان خود به بلوک غرب و سیاست رئیس‌جمهور آمریکا حمله کرد و اظهار داشت رئیس‌جمهور آمریکا بین مسلمانان اختلاف انداخته و گفته است هر ملتی باید به ملیت خود اتکا داشته باشد. در پایان از نویسنده روزنامه اطلاعات که برای از بین بردن زبان عربی مقاله نوشته بود، انتقاد نمود. جلسه در ساعت ۱۷/۰۰ خاتمه یافت و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از محمد و علی محمدی، محمود مانیان عضو سابق جبهه ملی و فیاض‌بخش و یزدان‌پرست که از گردانندگان اصلی حسینیه ارشاد هستند.

نظریه منبع: قرار بود آقایان فلسفی، حجازی و شریعتی در روز عیدفطر در حسینیه ارشاد حضور به هم رسانند و سخنرانی نمایند ولی هیچ‌کدام حاضر نشدند.

سند شماره ۳

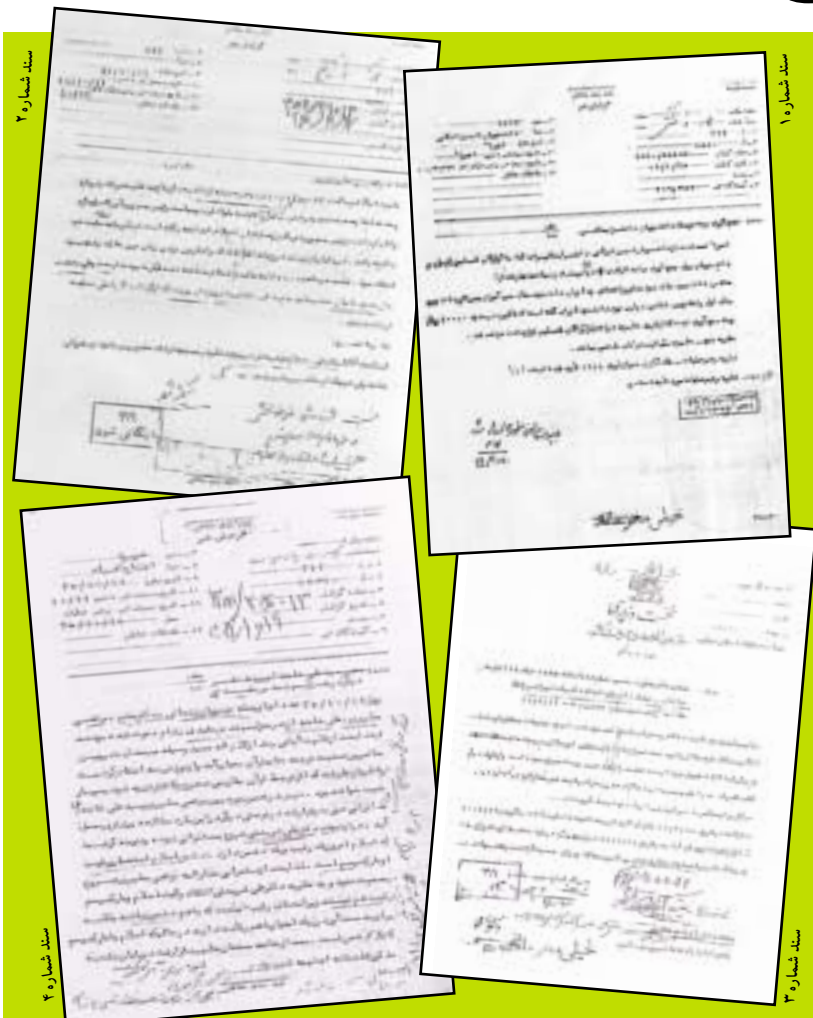
## انتقاد از اوضاع کشور

نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: مرتضی مطهری فرزند حسین شماره شناسنامه ۲۲۳۳ متولد ۱۲۹۹ فریمان خراسان شغل دانشیار دانشکده الهیات تهران و واعظ عطف به گزارش خبری شماره ۱۸۵۳۳ ه ۴۶/۱۸/۲۲

برابر سوابق موجود نامبرده بالا در سخنرانی‌های مذهبی خود ضمن تشریح موضوعات مختلفی از تعلیمات اسلامی، مسائل جاری مملکتی را مورد بحث قرار داده و از مسوولین امور مملکتی در زمینه‌های مختلف انتقاد و در یکی از مذاکرات خویش نیز دکتر محمد مصدق را یک فرد میهن‌پرست معرفی نموده است و از طرف دیگر اغلب افراد جبهه ملی و جمعیت نهضت آزادی در سخنرانی‌های مذهبی مشارالیه شرکت کرده و در



مشارالیه، مرتضی مطهری شروع به صحبت نمود و به نظریه دکتر علی شریعتی انتقاد [کرد] و گفت: اسلام و مارکسیسم رقیب هم نیستند، زیرا معنای رقیب اینست که با هم دشمن نباشند، بلکه برای بدست آوردن یک امتیاز با هم رقابت دارند در حالی که اسلام با مارکسیسم کاملا دشمن است. بعد از خاتمه سخنان مطهری قرار شد در پایان جلسه مذکور قطعنامه‌ای تهیه شود.

سند شماره ۵

## اعلامیه مشترک مطهری - بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف، و موجب انصراف آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره‌برداری افراد و دستگاه‌های مغرض گردیده است. اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضرور دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم، و با توجه به این که بیشترین افراد که دچار این سردرگمی و بیهوده‌کاری هستند از قشر حقیقت طلب‌اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه، نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل، به اطلاع عموم، و بویژه این قشر، برسانیم. باشد که وسیله خبری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد، که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است یا مربوط است به جنبه گرایش‌هایش و یا به استنباط‌ها و

سوگواری‌ها و مجالس مذهبی از وی جهت وعظ دعوت به عمل آورده‌اند.

مشارالیه در تاریخ ۴۲/۳/۱۵ [=] در جریان قیام خونین ۱۵ خرداد] به اتهام اقدام برضد امنیت داخلی مملکت دستگیر و در ۴۲/۴/۱۶ با قرار التزام از زندان آزاد و در تاریخ ۴۲/۷/۱۴ قرار منع پیگرد درباره شخص مذکور صادر گردیده و در حال حاضر نیز این شخص با طرفداران روحانیون مخالف و سران جمعیت آزادی در تماس می‌باشد.

سند شماره ۴

## اسلام، دشمن مارکسیسم

گزارش خبر

موضوع حضور سیدعلی خامنه‌ای و چند نفر دیگر در منزل مهندس مفیدی

روز ۲۵/۱۰/۱۲ [۲۵] عده‌ای از جمله موسویان زنجان، دکتر مفتاح، مرتضی مطهری و علی خامنه‌ای در منزل مهندس مفیدی به شام دعوت شده بودند ابتدا بعد از تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید [به] وسیله صبحدل، در بین حاضرین صحبت ترجمه‌های قرآن به میان آمد و از نوع ترجمه انتقاد گردید و اظهار نظر شد که اگر ترجمه قرآن به فارسی صحیح و کامل تر تهیه شود بسیار خوب خواهد بود. سپس در همین مورد بین مرتضی مطهری و سیدعلی خامنه‌ای مذاکراتی صورت و قرار شد در فرصتی دیگر در این باره مطالعه بیشتری به عمل آید. در این موقع دکتر علی شریعتی شروع به سخنرانی نموده و نتیجه گرفت که اسلام امروز یک رقیب و یک دشمن دارد. دشمن اسلام، استعمار و رقیب او مارکسیسم است. لذا بعد از سخنرانی

## ماتریالیسم مناقق

ادامه از صفحه ۱۱

ماتریالیسم در ایران. در یکی دو سال اخیر، به نیرنگ تازه‌ای بسی خطرناک‌تر از «تحریف شخصیت‌ها» دست بازیده است و آن «تحریف آیات قرآن کریم» و تفسیر مادی محتوای آیات با حفظ پوشش ظاهری الفاظ است. این نیرنگ، نیرنگ جدیدی است و از عمر آن در ایران کمتر از ۲ سال می‌گذرد.

البته اصل این طرح و نیرنگ چیز تازه‌ای نیست، طرحی است که کارل مارکس برای ریشه‌کن کردن دین از اذهان توده‌های معتقد در ۱۰۰ سال پیش، داده است. طرح مارکس این است که برای مبارزه با مذهب در میان توده معتقد باید از خود مذهب علیه مذهب استفاده کرد، به این صورت که مفاهیم مذهبی از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از محتوای مادی پر شود تا توده، مذهب را به صورت مکتبی مادی دریابد. پس از این مرحله، دور افکندن پوسته ظاهری دین ساده است...

ایشان سپس به هم‌آوردی ماتریالیست‌ها و الهیون در ایران اشاره و این نبرد نیم‌قرنی را چنین جمع‌بندی می‌کند: ماتریالیسم در شکل جدید که کمتر از نیم قرن است در ایران برای خود جای پای پیدا کرده است. در ابتدا نه منطق الهیون را در سطحی که بعد با آن مواجه شد پیش‌بینی می‌کرد و نه مذهب را در میان عموم طبقات و بالاخص توده‌ها این اندازه ریشه‌دار می‌دانست. می‌پنداشت به سادگی می‌تواند حریف را، هم از میدان منطق و استدلال و هم از صحنه اجتماع خارج سازد. اما در عمل این حساب غلط از آب درآمد.

اکنون که نه از راه منطق و استدلال و نه از راه به اصطلاح وارد کردن خودآگاهی طبقاتی در اندیشه توده‌ها طرفی نسبت و عملاً قوی‌ترین و بانفوذترین نیروها را در میان عموم طبقات و بالخصوص، طبقه محروم و ستم‌کشیده، نیروی مذهب تشخیص داده، به این فکر افتاده که از خود مذهب علیه مذهب استفاده کند.

و در خاتمه به هشدار جدی پیرامون این توطئه عظیم و خطر بزرگ می‌پردازد و تفکر فرقان را ماتریالیسم اغفال شده می‌نامد و نتیجه می‌گیرد که: مطالعه نوشته‌های به اصطلاح تفسیری که در یکی دو سال اخیر منتشر شده و می‌شود تردیدی باقی نمی‌گذارد که توطئه عظیمی در کار است. در این که چنین توطئه‌ای از طرف ضد مذهب‌ها برای کوبیدن مذهب در کار است من تردید ندارم. آنچه فعلاً برای من مورد تردید است این است که آیا نویسندگان این جزوه‌ها خود اغفال شده‌اند و نمی‌فهمند که چه می‌کنند؟ و یا خود اینها عالماً عامداً با توجه به این که با کتاب مقدس هفتصد میلیون مسلمان چه می‌کنند، دست به چنین تفسیرهای ماتریالیستی زده و می‌زنند.

ما نظر به این که در این نوشته‌ها آثار و علائم خامی و بی‌سوادی را فراوان می‌بینیم - و به چند نمونه اشاره خواهیم کرد - ترجیح می‌دهیم که فعلاً ماتریالیستی را که به صورت تفسیر آیات قرآن در این یکی دو سال اخیر تبلیغ می‌شود، ماتریالیسمی اغفال شده بنامیم و اگر پس از این تذکرات، باز هم راه انحرافی خود را تعقیب کردند ناچاریم آن ماتریالیسم را «ماتریالیسم مناقق» اعلام نماییم.

مرتضی مطهری، علل گرایش به مادگرایی،

انتشارات صدر، قم، بی‌تا، مقدمه،

صفحات ۱۶ تا ۳۵

و یک واحد نیرومند به وجود آورد. صرفاً از این راه بود که مردم را به وحدت خواند و فوائد آن را ذکر کرد. توجه ندارند که او ریشه‌های اختلاف را در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی سوزانید و تخم‌هایی در زمینه اتحاد و اتفاق در زمین اجتماع کاشت.

شک نیست که خود ایمان به خدا و ایجاد عقیده واحد نقش مؤثر فوق العاده مؤثری در این زمینه داشت. اما یگانه عامل نبود، [بلکه] در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی موجبات اختلاف را از بین برد. کاری کرد که هدفهای مشترک در اجتماع پدید آمد و راه واحدی برای رسیدن به آن هدف‌ها به آنها نشان داد. جماعتی هماهنگ به وجود آورد که به سوی هدف‌های مشترک و شاید از راه واحد به حرکت در آمدند. امروز جامعه مسلمان گرفتار تفرق و تشتت عجیب و اسف‌آوری است.

ریشه‌های آن را در قرن‌ها پیش باید جستجو کرد، یکی از بزرگترین فرائض دعاه و مبلغان و خطبا و نویسندگان و متفکرین اسلامی، مطالعه در شناخت علل این تفرق به منظور از بین بردن آنها و به‌وجود آوردن وحدت اسلامی و تجدید مجد و عظمت دیرین است.

اغراض و مطامع فرمانروایان گذشته مسلمین در طی قرون و اعصار تا توانسته به نام‌های مختلف و از آن جمله به نام تشیع و تسنن برای سواری گرفتن از توده بیچاره مسلمان، میان مسلمانان سنگ تفرقه انداخته است. در دوسه چهار قرن اخیر، استعمار اروپایی از قاعده «فرق تسد» [= تفرقه بینداز و حکومت کن] حداکثر استفاده را برده است.

در یک قرن اخیر که مردم مسلمان با تمدن اروپایی آشنایی پیدا کرده‌اند و بوی این تمدن به مشام آنها رسیده است، مقرون بوده با ایجاد عصبیت ملی به نام عربیت و ترکیسم و ایرانیسم و مدرنیسم و غیره و اکنون قشر عظیمی از جوانان ما دچار این بیماری مزمن استعماری هستند و کتاب‌ها، اعراب و ترک‌ها و ایرانی‌ها و هندی‌ها و سایر ملیت‌ها در این زمینه استعماری به رشته تحریر در آوردند. روحانیین و متجددین ما هر کدام در یک جبهه جداگانه بدون آن که از یکدیگر با خبر باشند و بدون آن که بدانند در پس آیین، طوطی صفت به آنها [چه چیزی] تلقین شده، این برنامه را اجرا کرده‌اند. آنها به نام مذهب و تشیع و تسنن و غیره و اینها به نام عربیت و ایرانیت و ترکیت و بالاخره ملیت.

اینجاست که دشواری وظیفه جوانان مبلغ و طبقه جدید روحانی مشهود می‌شود. خطیب عالی‌قدر با ذوق آقای آقا شیخ محمود وحدت یکی از آن افراد روشنفکر و مایه امیدواری می‌باشند... امیدوارم در راه خدمت اسلامی، حداکثر مساعی خود را به کار ببرند. ایشان حتی نام وحدت برای خود انتخاب کرده‌اند و به اصطلاح، وحدت سرخود هستند. از خداوند متعال موفقیت معظم له و سایر همفکرانش را مستلث می‌نمایم و ذات اقدسش را شکر می‌کنم که مرا توفیق داد در یک فصل حساس از تاریخ اسلامی ایران معاصر که مفاقرن است با یک نهضت عظیم اسلامی در زندان موقت شهربانی تهران با ایشان آشنا و دوست گردم. والسلام علیه و علی جمیع زملاته

تهران، زندان موقت شهربانی - مرتضی مطهری  
۱۶ صفر، ۸۳/۴/۱۷ مطابق ۴۲/۴/۱۷

### سند شماره ۸

#### ممنوعیت تدریس مطهری

درباره شیخ مرتضی مطهری  
عطف به ۴۲۱/۲۵۸۹۷ ۴۹/۵/۲۲  
همان طوری که طی نامه شماره ۳۱۶/۱۹۳۷ ۴۹/۴/۲۲ اعلام شده نامبرده صلاحیت تدریس در هیچ‌یک از دانشکده‌ها را ندارد. خواهشمند است دستور فرمایید از نتیجه اقدامات معموله، این اداره کل را آگاه سازند.  
مدیرکل اداره سوم مقدم

### سند شماره ۶

#### مبارزه با یاس

گزارش اطلاعات داخلی  
ساعت ۲۰/۳۰ روز چهارشنبه ۴۳/۴/۳۱ آقای مطهری پس از ادای نماز در مسجد هدایت به مأمور مربوطه اظهار داشته مردم بس که مبارزه کردند و نتیجه نگرفتند خسته شدند و همگی مایوسند. مخصوصاً افراد جبهه ملی که روی همین اصل عقب‌نشینی کردند و سران نهضت آزادی هم تنهاروی ایمان آنها بود که ایستادگی کردند. سپس اضافه نمود وظیفه ما روحانیون و وعظ است که نگذاریم مردم از مبارزه خود ناامید شوند بلکه باید مردم را امیدوار به آینده نماییم و آنها را نیز تقویت روحی کنیم.

### سند شماره ۷

#### صلای وحدت

بسمه تعالی شأنه  
ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون (قرآن کریم سوره انبیاء)  
اتحاد و به هم‌بستگی افراد بشر و همچنین تفرق و تشتت و از هم گسستگی آنها علل و اسباب خاصی دارد...

افراد و اشخاصی که جامعه را به وحدت و همبستگی دعوت می‌کنند، باید با علل و اسباب آن آشنایی کامل داشته باشند و علل تفرق و از هم گسستگی را نیز بشناسند...

بعضی افراد که مدعی هدایت و رهبری اجتماعند گمان می‌کنند به صرف این که در منبر یا در کتاب، مردم را به اتحاد دعوت کنند و حداکثر، فواید اتحاد و اتفاق را متذکر شوند، وظیفه خویش را انجام داده و همین مقدار کافست. توجهی به ریشه‌های وحدت و همبستگی از یک طرف و تفرق و از هم گسستگی از طرف دیگر ندارند و در نتیجه هیچ‌گونه اقدام عملی از آنها در زمینه از بین بردن ریشه‌های تفرق و به وجود آوردن مبانی اتحاد و اتفاق دیده نمی‌شود. اینها خیال می‌کنند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله که توفیق یافت، ملل مختلفی را به هم ترکیب کند

اظهارنظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته‌های او منعکس است.

اینجانبان که علاوه بر آشنایی به آثار و نوشته‌های مشارالیه با شخص او فی‌الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبت‌هایی از قبیل سنیگری و وهابگری به او بی‌اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت و معاد و عدل و امامت، گرایش غیر اسلامی نداشته است. ولی نظر به این که تحصیلات عالی و فرهنگ او غربی بود و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آنجا که گاهی از مسلمات قرآن و سنت و معارف و فقه اسلامی بی‌خبر می‌ماند هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطلاعات خود در این زمینه می‌افزود در مسائل اسلامی (حتی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که: «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون».

از این رو با توجه به اقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه، و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی‌غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش، متوجه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد. اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوه الهی، ضمن احترام به شخصیت و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده‌پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتاب‌های ایشان بالصرح اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می‌طلبیم و از همه افرادی که بی‌غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این یاری نمایند متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی.





## مظفر شاهدهی

در این بخش به معرفی نسبتاً تفصیلی و تحلیلی دو کتاب پیرامون استاد شهید مرتضی مطهری و گروهک فرقان می‌پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مأخذ مربوط به این موضوع معرفی می‌شود:

## تازه‌های نشر

## یادگار امام



ناشر: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۷  
قطع: وزیری / ۴۷۹ صفحه  
- مصور  
قیمت: ۲۵۰۰ تومان

این کتاب که مجموعه اسناد مربوط به حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی در ساواک است، برای کسانی که علاقه‌مند هستند تا از محدودیت‌ها و زندگی سخت و طاقت‌فرسای فرزند رهبر کبیر انقلاب در دوران پیش از انقلاب آگاه شوند، منبع جالب توجهی به شمار می‌رود. اثر حاضر در چند بخش سامان یافته است: بخش نخست، خلاصه زندگینامه آن مرحوم را در ۴۲ صفحه در خود دارد. در بخش بعدی اسناد مربوط به ایشان در ۲۷۲ صفحه در معرض دید خوانندگان قرار می‌گیرد و بالاخره در انتهای کتاب نیز ۳ بخش (شامل: فهرست اعلام، ضمایم و عکس‌ها) در اختیار علاقه‌مندان گذارده می‌شود. اسناد ساواک که بخش اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد، به ترتیب تاریخ تنظیم شده و نخستین سند آن مربوط به ۴۴/۸۱۰ است و آخرین آنها نیز تاریخ ۵۷/۷۲ را بر پیشانی دارد.

## استاد شهید (مرتضی مطهری) به روایت اسناد ساواک

ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی  
قطع: وزیری، ۳۸۵ صفحه  
نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۸



هرچند تاکنون پیرامون زندگی استاد شهید مرتضی مطهری کتب و مقالات متعددی چاپ و منتشر شده با این حال برای آشنایی بیشتر با زوایای گوناگون حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی این استاد کم‌نظیر جهان تشیع، نیازمند پژوهش‌های دقیق‌تر، جامع‌تر و پرشمارتری هستیم. کتاب حاضر از جمله کتب و منابعی است که درباره شئون مختلف زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایشان اطلاعات جالب توجه و مستندی ارائه می‌کند. کتاب شامل: فهرست تفصیلی اسناد، مقدمه، زندگینامه استاد مطهری، متن اسناد (که بخش اصلی کتاب را دربرمی‌گیرد)، گزیده اسناد (کلید اسناد)، گاهشمار زندگی شهید مطهری، و بالاخره فهرست اعلام می‌شود. بالاخص ارائه زندگینامه مختصر و روش‌مند از استاد شهید مطهری درک و فهم اسناد منتشر شده در این کتاب را برای مخاطبان آسان‌تر می‌کند.

## پیشخوان

## «زمانه» منتشر شد



شماره ۷۳ و ۷۴ ماهنامه زمانه به صورت توامان منتشر شد. در این شماره که به موضوع «تحولات نظام دیوان سالاری» اختصاص دارد، مطالب متنوعی در اختیار خوانندگان قرار گرفته که بعضی از عناوین آن عبارت است از:

بومی‌سازی دیوان سالاری / گفتگو با دکتر محمدباقر بهرامی سهم ایرانیان در دیوان سالاری خلافت شرق / دکتر محمد سپهری خدمات دیوانی ایرانیان به اسلام / دکتر محمد امیر شیخ نوری

در این بخش علاقه‌مندان با فرازهایی از زندگی سیاسی اجتماعی و فرهنگی استاد مطهری در مقاطع مختلف حیات پرپرا ایشانی آشنا می‌شوند. حضور ایشان در حسینیه ارشاد، مهم‌ترین بخش‌های این زندگینامه را تشکیل می‌دهد. در این کتاب ۲۳۴ فقره سند درباره زوایای مختلف زندگی و حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استاد شهید مطهری منتشر شده است که به ترتیب تقدم تاریخی تنظیم شده‌اند. سند نخست تاریخ ۱۳۳۹ را بر پیشانی دارد و آخرین سند به ۱۸ مهر ۱۳۵۷ مربوط می‌شود.

اسناد ارائه شده در این کتاب نشان می‌دهد که ساواک تمامی فعالیت‌های استاد مطهری را با دقت و وسواس شدیدی مراقبت می‌کرد و از ایجاد محدودیت در مسیر فعالیت‌های ایشان از هیچ‌گونه اقدام سوئی فروگذار نمی‌کرد. در این اسناد، فرازهای ارزشمندی از حمایت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی استاد مطهری از امام خمینی و نهضت ایشان که در فرجام به پیروزی انقلاب اسلامی راه گشود نیز به چشم می‌خورد.

موتمن الملک انصاری و قوام بخشی به دیوان سالاری ایران / حجت‌الاسلام دکتر علی ابوالحسنی (منذر) بوروکراسی ایران از عصر باستان تا هم‌اکنون / گفتگو با دکتر جواد معین‌الدینی ماهیت ایرانی حکومت مغولان / دکتر سیدابوالفضل رضوی تشکیلات اداری ایران در عصر قاجار / دکتر هوشنگ خسروبیگی در خدمت یا خیانت میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله / دکتر امیر بهرام عرب احمدی راهی که مدرس گشود / دکتر محمد رحیم عیوضی تحولات آموزش علم حقوق و سیاست در ایران / دکتر سیدجلال‌الدین مدنی آسیب‌شناسی بوروکراسی تولید علم / دکتر سیاوش نادری فارسانی ارزیابی تطبیقی دوره‌های نظام قضایی / دکتر سید خدایار مرتضوی

## گروه فرقان



نویسنده: علی کردی  
ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی  
نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۸  
قطع: رقعی، ۲۸۲ صفحه، مصور

در این کتاب، نویسنده کوشیده با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی و نیز خاطرات و اخبار و گزارش‌های نشریات گوناگون، پیرامون خاستگاه فکری و ایدئولوژیک و نیز عملکرد این گروه طی چندین سال فعالیت آن، اطلاعات سودمندی در اختیار مخاطبان قرار دهد.

اثر حاضر شامل مقدمه، پیشگفتار، ۳ بخش کلی (شامل ۸ فصل)، نتیجه‌گیری، گزیده اسناد و عکس، فهرست مطالب و اعلام می‌باشد.

بخش اول با عنوان «خاستگاه و دیدگاه‌های ایدئولوژیک گروه فرقان» مبنای فکری و اندیشه‌ای این گروه را با موضوع: «فرقان و ایدئولوژی»، «دیدگاه‌های ایدئولوژیک» و «ایدئولوژی فرقان در محاق» مورد بررسی و ارزیابی تاریخی و نظری قرار گرفته است.

در بخش دوم کتاب نیز «فرقان و فعالیت‌های پیش از انقلاب اسلامی» طی ۳ فصل موضوعات و موضوعات «فعالیت‌های پیش از انقلاب»، «اقدامات و فعالیت‌های فرقان پس از پیروزی انقلاب اسلامی» و «فرقان و اقدامات تروریستی» مورد بررسی و تحلیل تاریخی قرار می‌گیرد.

در بخش سوم، «مواضع و دیدگاه‌های سیاسی-اجتماعی گروه فرقان» طی ۲ فصل با عناوین: «مواضع سیاسی فرقان» و «در محاق سیاست» به بررسی مواضع فرقان در برابر پاره‌ای از مهم‌ترین حوادث دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

## گزیده‌ای از منابع پیرامون استاد شهید مرتضی مطهری و گروهک فرقان

- ✓ حزب جمهوری اسلامی، نگاهی به کارنامه استاد شهید آیت‌الله مطهری، نشریه شماره ۱۲ حزب جمهوری اسلامی.
- ✓ رسالت؛ یاد، به مناسبت سالگرد شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری، نشریه شماره ۱۶ حزب جمهوری اسلامی.
- ✓ سینا واحد، شهید مطهری؛ مصلحی بیدار، جهاد دانشگاهی.
- ✓ محمد خردمند، شهید مطهری؛ مرزبان بیدار، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵
- ✓ دکتر سیدجمال سجادی، سیری در اندیشه‌های استاد مطهری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۸۱.
- ✓ علی دوانی، خاطرات من از استاد شهید مطهری، قم، صدرا، ۱۳۷۵.
- ✓ سرگذشت‌های ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، به کوشش جمعی از فضلا و یاران، تهران، ذکر، ۱۳۶۶.
- ✓ یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۲، تهران، انقلاب اسلامی، بی‌تا.
- ✓ سیری در زندگانی استاد مطهری، تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۰.
- ✓ مطهری، پایه‌گذار نهضت نوین در بازشناسی اسلام اصیل، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰.
- ✓ تقی آزاد ارمکی، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از خواجه نظام الملک تا مطهری، تهران، موسسه نشر جهاد، ۱۳۷۷.
- ✓ غلام‌رضا گل‌گلی زواره، ناصح صالح، قم، حضور، ۱۳۷۸.
- ✓ استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ✓ انجمن اسلامی جوادیه، سیری در زندگانی و مبارزات استاد مطهری، تهران، ۱۳۵۹.
- ✓ انجمن اسلامی دانشجویان تکنیکوم تهران، یادواره شهادت استاد مطهری.
- ✓ مرتضی اسکندری (به کوشش)، بازشناسی یک وظیفه: امر به معروف و نهی از منکر در آثار شهید مرتضی مطهری، تهران، تبارک، ۱۳۸۲.
- ✓ دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها، جلوه‌های معلمی استاد، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۸.
- ✓ نجف لک‌زایی و دیگران، اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ✓ احسان جوانمرد، رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- ✓ ع. منذر، میعاد با استاد مطهری، شهید راه تطهیر سیمای فرهنگ اسلامی از زنگار غرب‌زدگی و شرق‌مآبی، بی‌تا، قم، انتشارات کوثر.
- ✓ ع. منذر، تبیینی از فلسفه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی فرقانیسم، بی‌تا، قم، انتشارات کوثر.
- ✓ قدرت‌الله قربانی، درآمدی بر اندیشه دینی - سیاسی شهید مطهری، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- ✓ یدالله لطیف‌پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
- ✓ احمد نقیب‌زاده، نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ✓ مصطفی میرسلیم، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۴.
- ✓ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق‌نوری، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- ✓ محسن مدیرشانه‌چی، فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
- ✓ اسدالله بادامچیان، خاطرات منتظری و نقد آن، تهران، اندیشه‌ناب، ۱۳۸۵.
- ✓ مرتضی اسکندری (به کوشش)، بازشناسی یک وظیفه: امر به معروف و نهی از منکر در آثار شهید مرتضی مطهری، تهران، تبارک، ۱۳۸۲.
- ✓ تاریخ تهجم فرهنگی غرب، ج ۹، تهران، قدر ولایت، ۱۳۸۲.
- ✓ علی محمدایزدی، چرا عقب مانده‌ایم، تهران، علم، ۱۳۸۲.
- ✓ حمزه امرایی، انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- ✓ عارف کامل، تهران، کنگره عرفان و شهادت، ۱۳۸۰.
- ✓ علی دوانی، نقد عمر، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲.
- ✓ خاطرات حضرت آیت‌الله احمدی میانجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ✓ خیرالله اسماعیلی، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ✓ مهرعلی لطفی، گذری بر رویدادهای معاصر ایران، قم، عالمه، ۱۳۸۱.
- ✓ خاطرات حجت‌الاسلام موحدی ساوجی (ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ✓ رضا استادی، چهل مقاله، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۲.
- ✓ فروغ جهانیخش، اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران، تهران، گام نو، ۱۳۸۳.
- ✓ اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، تهران، نشر معارف انقلاب، بی‌تا.
- ✓ سقوط، مجموعه مقالات تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.
- ✓ ایران معاصر و غرب جدید، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- ✓ محسن صالح، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم [چندین جلد] تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.



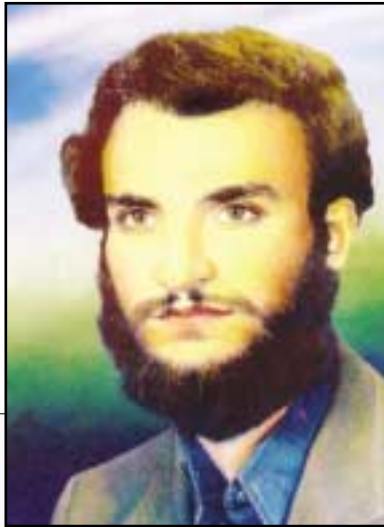
در این شماره  
از میان انبوه مناسبت‌های  
اردیبهشت‌ماه  
۴ واقعه را برگزیده  
و مورد توجه قرار داده‌ایم:

## شهادت شهید محمد منتظر قائم

### در گذشت محمدحسن خان ادیب‌الدوله

محمدحسن خان ادیب‌الدوله (دوم) فرزند محمدحسین خان ادیب‌الدوله (اول) در سال ۱۲۵۰ ش متولد شد و پس از پایان دروس مقدماتی در رشته تویخانه وارد مدرسه دارالفنون شد و مدتی هم در آن مدرسه دروس ریاضی آموخت. سپس چندی در دارالفنون به تدریس ریاضیات پرداخت. در آن هنگام پدرش ناظم مدرسه دارالفنون بود. پدر او از اولین کسانی بود که برای تحصیل وارد دارالفنون شد و پس از پایان تحصیلاتش در رشته تویخانه (۱۲۷۸ ق/ ۱۲۴۰ ش) به سمت آجودانی مدرسه دارالفنون منصوب شد. ادیب‌الدوله اول سال ۱۲۸۲ ق/ ۱۲۴۴ ش افسر ناظم این مدرسه شد و در سال ۱۳۱۲ ق/ ۱۲۷۳ ش در همان سمت به لقب ادیب‌الدوله مفتخر شد. ادیب‌الدوله (اول) حدود ۳۳ سال قمری (از ۱۲۸۲ تا ۱۳۱۵ ق/ ۱۲۴۴ تا ۱۲۷۶ ش) ناظم مدرسه دارالفنون باقی ماند و با وجود آن که جعفر علیخان نیرالملک رئیس این مدرسه بود، تمام امور دارالفنون را ادیب‌الدوله (اول) رتق و فتق می‌کرد. به دنبال مرگ ادیب‌الدوله اول (۱۳۱۵ ق/ ۱۲۷۶ ش) فرزند او محمدحسن خان به لقب ادیب‌الدوله مفتخر و به جای پدر مقام نظامت مدرسه دارالفنون را برعهده گرفت. ضمن این که از همان مقطع رضا قلی‌خان فرزند جعفر قلی‌خان نیرالملک مذکور هم در ریاست این مدرسه جانشین پدر شد. محمدحسن خان ادیب‌الدوله (دوم) تا پایان عمر کماکان ناظم دارالفنون بود تا سرانجام به سن ۶۳ سالگی در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۳ درگذشت.  
منبع: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۵، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۱، صص ۲۳۶-۲۳۱

شهید محمد منتظر قائم فرزند شیخ علی‌اکبر در یزد متولد شد و از همان اوان جوانی وارد مبارزات سیاسی با رژیم پهلوی شد. وی در طول دوران خدمت سربازی نیز به انحاء گوناگون و در پوشش مسائلی نظیر امر به معروف و نهی از منکر به فعالیت ضدحکومتی خود ادامه داد و حتی به فرماندهی و مافوق خود در سنجندج تذکراتی در این باره داده و به همین دلیل به زندان‌داری دامغان تبعید شد.



پس از پایان دوره خدمت، گروه چریکی «فلاح» را به منظور ادامه مبارزه با رژیم پهلوی بنیان نهاد. اما پس از چندی توسط ساواک شناسایی، دستگیر و تحت شکنجه‌های غیرانسانی و مرگبار جسمی و روحی قرار گرفت و تا واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی در زندان باقی ماند. پس از پیروزی انقلاب به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمد و پس از مدت کوتاهی وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و با راه‌اندازی سپاه در یزد به فرماندهی آن منصوب گردید و در تحکیم و تثبیت موقعیت نظام نوپای جمهوری اسلامی و برقراری امنیت در استان یزد نقش قابل توجهی ایفا کرد.



به دنبال تجاوز آمریکا و آتش‌سوزی چند فروند هواپیما و هلی‌کوپتر متجاوز آمریکایی در صحرای طبس، شهید منتظر قائم به همراه گروهی از پاسداران جهت بررسی اوضاع و احوال منطقه و حادثه‌ای که هنوز اطلاعات کافی پیرامون آن وجود نداشت، به محل حادثه در فرودگاه متروکه شهر طبس (که سابقه آن به جنگ جهانی دوم می‌رسید) وارد شد و در حالی که در حال بررسی هواپیما و هلی‌کوپترهای فرود آمده و نیز تجهیزات، اسناد و مدارک و اشیای بر جای مانده از آمریکاییان بود، ناگهان چند فروند هواپیمای جنگی ایرانی به دلایلی کاملاً مشکوک و به دستور ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت، هلی‌کوپترها و تجهیزات بر جای مانده را مورد حمله قرار داده و بمباران کردند که طی آن منتظر قائم به شهادت رسید و اولین شهید حمله مستقیم آمریکا به ایران لقب گرفت.

## اعلام انحلال حزب توده

حزب توده در تحولات دوران انقلاب و به تبع آن پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً هیچ‌گونه نقشی نداشت و صرفاً طی چند ماهه پایانی عمر رژیم پهلوی بود که دستگاه رهبری این حزب با اشاره سیاستگذاران شوروی بتدریج راهی ایران شدند تا برای حفظ منافع آن کشور در ایران، نقش و سهمی برعهده بگیرند. هر چند در وابستگی حزب توده به شوروی و خیانت دیرپای آن در حق ملت ایران تردیدی نبود، با این حال امام خمینی همچنان که در مصاحبه‌های خود در پاریس نیز خاطر نشان ساخته بود، فعالیت حزب توده را تا زمانی که به کشور خیانت نکنند، آزاد گذارد و با وجود آن که از همان آغاز حیات نظام جمهوری اسلامی شواهد و قراین متعددی از وابستگی حزب توده به



بدین ترتیب در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲ دادستانی کل انقلاب اسلامی به استناد اعترافات رهبران حزب و اسناد و مدارک فراوانی که بر جاسوسی و خرابکاری آنان در ایران دلالت داشت، این حزب را به جرم: ۱. جاسوسی برای بیگانگان، ۲. سرقت و نگهداری اسلحه و مهمات جهت مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران، ۳. رابطه با گروهک‌های محارب، ۴. اخلاف در کارخانجات و مراکز تولیدی و صنعتی کشور و ۵. نفوذ در سازمان‌ها، ادارات و نهادهای انقلابی و مراکز نظامی و انتظامی، منحل اعلام کرد. در همان روز ۱۸ نفر از اعضای سفارت شوروی در تهران نیز به جرم جاسوسی و ارتباط با حزب توده از ایران اخراج شدند.  
منبع: حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی [۱۳۶۸-۱۳۲۰]، به کوشش جمعی از پژوهشگران، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، صص ۸۰-۷۹

کا.گ.ب و محافل سیاسی شوروی در ایران وجود داشت، با این حال، نظام جمهوری اسلامی تا مدت‌ها سیاست مدارا پیشه کرد و زمانی که دامنه ارتباط و جاسوسی رهبران حزب توده برای شوروی و فعالیت‌های مخرب آن گسترش یافت، واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مامور دستگیری رهبران حزب و ضبط اسناد و مدارک دال بر جاسوسی و اقدامات غیرقانونی آنان شد. دستگیری‌ها از ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ آغاز شد و بتدریج صدها تن از رهبران و اعضای برجسته آن در تهران و سایر شهرهای کشور بازداشت شدند. همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد و مدارک متقن هم نشان می‌داد، بازداشت‌شدگان اعتراف کردند که با دستگاه اطلاعاتی شوروی در ایران ارتباط نزدیکی داشته‌اند و صدها قبضه اسلحه و لوازم و تجهیزات جاسوسی هم از آنان به دست آمد.

قرار داده‌اند.

فیض‌الاسلام به حضرت زینب (س) ارادت فراوانی داشته و خود را همواره مورد عنایت آن بزرگوار می‌دانست. وی علاوه بر پژوهش و نویسندگی، در تبلیغ و ترویج صحیح آموزه‌ها و شعائر اسلامی و شیعی بسیار کوشا بود و با هر گونه التقاط و بدعت در دین و مذهب تشیع بشدت مبارزه می‌کرد.

این عالم بزرگوار و پژوهشگر کم‌نظیر جهان تشیع، سرانجام در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۴ دار فانی را وداع گفت.<sup>۲</sup>

پانوشته‌ها:

- ۱- کنگره هزاره نهج‌البلاغه (کنگره اول، ۱۳۶۰)
- ۲- گلشن ابرار، چاپ اول، قم، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۴، ۴۳۶-۴۱۹/۵

## درگذشت فیض‌الاسلام

حجت‌الاسلام سیدعلینقی اصفهانی آل محمد دیباج معروف به فیض‌الاسلام، فرزند سیدمحمد در سال ۱۲۸۳ ش در خمینی شهر (سده) اصفهان متولد شد. پدر وی به علم، تقوا و ترویج احکام و شعائر اسلامی و شیعی شهره بود. فیض‌الاسلام تحصیلات مقدماتی خود را از ۵ سالگی آغاز کرد و در جوانی به مقام اجتهاد رسید. آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ عباس قمی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدکاظم شیرازی و حاج شیخ علی‌اکبر نهایندی در زمره مهم‌ترین و تاثیرگذارترین اساتید فیض‌الاسلام بودند.

آنچه بیش از پیش فعالیت‌های علمی ایشان را نمایانده و پرآوازه ساخته، ترجمه، تفسیر و شرح قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه است که منازل مردم و مراکز علمی سراسر ایران و دیگر نقاط جهان را زینت می‌بخشد. از دیگر کتب و آثار مهم فیض‌الاسلام باید از: بنادر البحار، خاتون دو سرا سیدتنا زینب الکبری، چراغ راه، پاسخنانه ازگلی، رهبر گمشدگان و مساله رجعت را می‌توان نام برد. رهبر معظم انقلاب، فیض‌الاسلام را «مترجم روحانی محترمی» دانسته است که اول بار نهج‌البلاغه را همه فهم کرده و به دست مردم داد.<sup>۱</sup> اساتید و دانشمندان بسیار دیگری هم دانش و تبحر فیض‌الاسلام در ترجمه، تفسیر و شرح قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه را مورد ستایش





### فرهاد قلی زاده

در این بخش چند طرح را از نشریات صدر انقلاب تقدیم می‌کنیم. کاریکاتور شماره یک، طرد گروه‌های الحادی و منافقین توسط ملت ایران را به نمایش می‌گذارد.

طرح شماره ۲ نیز نشانگر هراس این گروه‌ها از بحث و مناظره‌های ایدئولوژیک است.

کاریکاتور شماره ۳ مبین رشد بادکنکی گروه‌های منحرف در آن روزگار است که با یک سوزن (نماد قهر ملت) تمامی آنها نابود شدند.

و بالاخره طرح شماره ۴ برگرفته از این جمله استاد شهید است که: کمونیسم و امپریالیسم مانند دو تیغه قیچی هستند که گرچه با هم در ظاهر تضاد دارند، اما در واقع هر دو برای قطع یک ریشه به حرکت درمی‌آیند.

## هر که خربزه می خورد، پای لرزش هم می نشیند

یک روز صبح با استاد مطهری به قم می‌رفتیم. یک دفعه ایشان گفتند: «آقای مدنی اینجا یک خربزه بخرید.» من پیش خودم فکر کردم که خربزه برای چه؟ ما که فقط یک ساعت و نیم در راه هستیم.

پیاده شدم و یک خربزه خوب خریدم. از بهشت زهرا (س) که رد شدیم. به منطقه‌ای رسیدیم که درختان کاج زیادی آنجا بودند. استاد گفتند: «آقای مدنی، همین جا نگه دارید. اینجا درخت هست، حتماً آب هم هست.» استاد به گل و گیاه علاقه خاصی داشتند، مخصوصاً به گل.

ماشین را زدم توی خاکی و رفتیم آنجا کنار آب نشستیم. ایشان چاقویشان را درآوردند و خربزه را پاره کردند و گفتند: «بخور، آقای مدنی.»

موقعی که خربزه می‌خوردم، یک وقت دیدم ماشین پلیس راه دارد اخطار می‌کند که چرا اینجا نگه داشتید. گفتم: «الان باید جریمه بدهیم.»

استاد بنا کردند به خندیدن و گفتند: «هر که خربزه می‌خورد، پای لرزش هم می‌نشیند.»



## حرف‌های قلمبه سلمبه

### فرهاد رستمی

می‌گویند مردی از فقیه‌های می‌پرسد: اگر خرما بخورم زیان دارد؟ فقیه می‌گوید: نه. بر همین منوال می‌گوید اگر سیاهدانه با نان بخورم گناه کرده‌ام؟ اگر اندکی آب بر سر آن بنوشم چطور؟ فقیه می‌گوید هیچ اشکالی ندارد.

مرد می‌گوید: خوب شراب خرما هم ترکیب همین چیزهاست. پس چرا حرام است؟ فقیه می‌گوید: اگر کمی خاک بر سر تو بریزند دردت می‌آید؟ اگر کمی آب بر تو بپاشند اندامت می‌شکند؟ اگر از آب و خاک خمیری درست کنند و در آفتاب بگذارند که خشک شود و بر سرت بکوبند چطور؟

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم  
به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

و اما از آنجا که آدم فقیر بیچاره فقط گوشه‌ها که بدهکار نیست و از آنجا که تا این آدمیزاد شیر خام خورده سر مشکو نگیره نمی‌فهمه چه جوری کره می‌ده، لذا آخر الامر از مجبوری، به زن بابا می‌گه خاله حوری و در تشکیلاتی که اساس آن اطاعت کورکورانه باشد اگر بگن ماس سیاست باید بگه حق با شماس. اون وقت سزاواره که هی به زمین و زمان بد و بیراه بگه که «بختم بخت نبید.» در حالی که نقل این صحبت‌ها نیست. آدمیزاد به جای بدو بیراه گفتن به زمین و زمان، باید کلاهش را قاضی کند و حرف را هفت دفعه قورت بدهد و بعد برزند. نه این که همین جوری یک سنگی بیندازد و یک چیزی بگوید که صد تا عاقل نتوانند بفهمند: «توحید، نمود خارجی جنگ سراسری و دائمی موجودات برای حل تضادها و راه یافتن به تکامل برتر و بالاتر» است.

وقتی کسی یک مرتبه و بدون مقدمه از ولایت به شهر بیاید و هنوز پایش به شهر نرسیده در عنقوان جوانی که چه عرض کنم در روزگار صباوت، بدون آن که دلیل واهی داشته باشد و مطالعه چندانی کرده باشد، قرآن تفسیر کند، همان شود که افتد و دانی؛ و باز هم عجیب‌ترین و تندترین برداشتها از عرفانی‌ترین سوره‌های قرآن به زعم گروه فرقان: «در داستان یوسف، گرگ به معنای ضد انقلاب گرفته شده که حضرت یعقوب، یوسف را برای به دام انداختن ضد انقلاب به سوی آنها فرستاده است» بماند که در این تفسیر سراپا تقصیر هیچ اشاره‌ای به نقش زلیخا نشده است!

### سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده‌های حروفچینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شبهات وارد پاسخ می‌دهند:

[www.ayam29.com](http://www.ayam29.com)

## ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم

استاد مطهری<sup>۱</sup> درباره عالم وارسته، میرزا عسکری شهیدی مشهدی، معروف به آقابزرگ می‌نویسد:

مرحوم آقابزرگ به وارستگی و صراحت لهجه و آزادگی و آزادمنشی، شهره بود. با این که در نهایت فقر می‌زیست، از کسی چیزی نمی‌گرفت. یکی از علمای مرکز که با او سابقه دوستی داشته است، پس از اطلاع از فقر وی، در تهران با مقامات بالا تماس می‌گیرد و ابلاغ مقرری قابل توجهی برای او صادر می‌شود. آن ابلاغ همراه نامه آن عالم مرکزی به آقابزرگ داده می‌شود. مرحوم آقابزرگ پس از اطلاع از محتوا، ضمن ناراحتی فراوان از این عمل دوست تهرانی‌اش، در پشت پاکت می‌نویسد: «ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم...» و پاکت را با محتوایش پس می‌فرستد.

خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۵

## انتقال اخبار به زندان توسط هندوانه

در جریان قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ استاد مطهری در شمار علمایی بود که توسط رژیم بازداشت شد و به زندان افتاد.

در آن شرایط خفقان که زندانیان از کمترین امکان کسب خبر نیز بی‌بهره بودند و دستگاه ستم‌شاهی اجازه استفاده از هیچ رسانه‌ای را به آنان نمی‌داد، شهید مطهری، طرحی ابتکاری برای کسب خبر ریخته بود. آیت‌الله سیدعزالدین حسینی زنجانی که هم بند ایشان بوده‌اند در این زمینه می‌گویند:

مرحوم مطهری هم بعد از ما به زندان آمدند و گفتند که برای من گهگاه و به تناسب اوضاع از بیرون به عنوان تحفه هندوانه خواهند آورد و طوری جاسازی کنند که اصلاً معلوم نشود که کاغذ در هندوانه است و به این طریق اخبار مهم بیرون از زندان به ما می‌رسید. مثلاً ما از این طریق متوجه شدیم که آقای میلانی تصمیم داشته‌اند به‌عنوان اعتراض به تهران تشریف بیاورند و رژیم، هواپیمای ایشان را بازگردانده است.